

# سیری در تحول آینده پژوهی چین (گذشته، حال و آینده)

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰  
شماره مسلسل: ۱۴۴۷۲  
مهرماه ۱۳۹۴

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۵.....	مقدمه.....
۷.....	فصل اول - مروری بر گذشته چین.....
۱۲.....	فصل دوم - خیزش چین؛ عوامل و زمینه‌ها.....
۲۹.....	فصل سوم - جایگاه کنونی چین در عرصه بین‌المللی (ساختار قدرت چین).....
۳۷.....	فصل چهارم - آینده چین و چالش‌های فراروی ابرقدرت شدن چین.....
۶۵.....	نتیجه‌گیری.....
۶۷.....	منابع و مآخذ.....



## سیری در تحول آینده پژوهی چین (گذشته، حال و آینده)

### چکیده

چین یکی از بازیگران مهم بین‌المللی است که نقش قابل توجهی در دهه‌های آغازین قرن ۲۱ ایفا کرده و این ارتقای جایگاه و موقعیت، ناشی از دو عامل مهم بوده است: یکی به واسطه گسترش توانمندی‌های اقتصادی و نظامی که معمولاً به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی قدرت دولت‌ها در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و دیگری به واسطه نقش مهم این کشور در موضوعات بین‌المللی است که در سطح گسترده به ایفای نقش می‌پردازد. با توجه به این موقعیت و جایگاهی که در عرصه بین‌المللی کسب کرده است این سؤال مطرح می‌شود که این کشور تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی توانسته به چنین جایگاهی دست پیدا کند و آینده جایگاه قدرت این کشور در نظام بین‌الملل چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال که هدف اصلی گزارش حاضر است چهار بحث مهم ارائه شده‌اند:

۱. در بحث نخست شناخت اجمالی از گذشته ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چین ارائه شده و این نتیجه به‌دست آمد که حکمرانی و ساختار بوروکراتیک این کشور پیش از سال ۱۹۴۹ میلادی تحت تأثیر مدل‌های بومی و بوروکراتیک باستان بوده که سه ویژگی مهم حفظ و ایجاد یک فلسفه سیاسی رسمی به‌عنوان ابزار اصلی حکومت، گزینش کارمندان و مأموران بلندپایه دولتی و حاکمیت اندیشه و آثار کنفوسیوس به‌عنوان ابزاری برای وحدت ملی این کشور، مهمترین ویژگی ساختار حکمرانی چین را تشکیل می‌دادند.

اما وقوع انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ میلادی در چین، زمینه‌ساز تحول بنیادین در دو حوزه داخلی و خارجی برای این کشور شد. در حوزه داخلی اقداماتی نظیر جنبش صدگل، جهش بزرگ به پیش و انقلاب فرهنگی - سوسیالیستی به‌عنوان مهمترین اقدامات به‌حساب می‌آمد. در حوزه خارجی این کشور در مرتبه نخست یک کشور کمونیست محسوب می‌شد و افزایش قدرت ملی آن در کنار توجه به ایدئال‌های سوسیالیستی در سایر کشورها از اهمیت برخوردار بود.

بنابراین از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸، همواره این دیدگاه که جنگ با سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر است بر حزب کمونیست چیرگی داشت و این موضوع با سوق دادن منابع کلان، بخش نظامی و به حاشیه راندن دیگر حوزه‌ها به ویژه اقتصاد، تأثیرات ویرانگر شگرفی بر چین گذاشت. اما با به قدرت رسیدن دنگ شیائو پینگ، وضعیت تغییر کرد و پیش‌شرط‌های لازم برای پی‌ریزی راهبرد توسعه ملی چین فراهم آمد.

۲. در بحث دوم به موضوع خیزش چین و عوامل و زمینه‌های اثرگذار بر آن پرداخته شد. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهند که عوامل متعددی در حوزه‌های موضوعی مختلف بر خیزش این کشور اثرگذار بوده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: سیاستگذاری خارجی توسعه‌گرا، سیاستگذاری‌های اقتصادی عملگرایانه، سیاستگذاری هدفمند علمی و فنی، درونی شدن مبانی فرهنگی کنفوسیوسی در ساختار داخلی و استفاده از ظرفیت کانون‌های تفکر ازسوی حکومت.

۳. در حوزه سیاستگذاری خارجی توسعه‌گرا، مؤلفه‌های مهمی همچون تأکید بر برنامه اصلاحات و درهای باز، همزیستی مسالمت‌آمیز با دنیای سرمایه‌داری، توسعه اقتصادی و اصلاح در داخل، تعامل با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در قالب دیپلماسی



قدرت‌های بزرگ، بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های بین‌المللی، حفظ روابط دوستانه با کشورهای منطقه و مجاور و مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی مورد تأکید و توجه رؤسای جمهوری چین قرار گرفته است.

۴. در حوزه سیاستگذاری اقتصادی عملگرایانه نیز اتخاذ سیاست‌های عملی از سوی حکومت چین، تصویب قوانین و مقررات جدید، سبب تشدید اصلاحات اقتصادی و گشایش بیشتر این کشور به روی دنیای خارج شده است. حرکت سریع به سوی اقتصاد بازار سبب شد تا نظام اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز جای خود را به یک نظام مبتنی بر رقابت آزاد بدهد. نتیجه این امر رشد سالیانه بیش از ۹ درصد در طول سی سال اخیر بوده است.

۵. سیاستگذاری هدفمند علمی و فنی هم از دیگر عوامل اثرگذار بر خیزش چین در نظام بین‌الملل بوده است. در این حوزه نیز از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد برنامه‌های مهمی که در آنها فرهنگ رشد و توسعه و تکیه بر تولید ملی مورد توجه قرار گرفته بودند تدوین و اجرا شدند که مهمترین آنها عبارت بودند از: برنامه بلندمدت برای توسعه علم و فناوری، برنامه صاعقه، برنامه ملی اشاعه علوم و تکنولوژی، برنامه مشعل، برنامه نوآوری دانش، برنامه ملی توسعه اولویت‌های تحقیقات بنیادین، برنامه تولیدات جدید ملی و بالاخره برنامه بلندمدت و میان‌مدت توسعه علم و فناوری.

۶. درونی شدن مبانی فرهنگی کنفوسیوسی در ساختار داخلی چین هم از دیگر مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی اثرگذار بر خیزش چین محسوب می‌شود. مطالعه ساختار داخلی این کشور نشان‌دهنده این است که اصول مدنظر کنفوسیوس از جمله اطاعت، رعایت سلسله‌مراتب، انضباط، خویشتن‌داری و هماهنگی به خوبی در ساختار داخلی چین باز تولید شده است و منطق نهفته‌ای که سازمان اجتماعی و صنعتی این کشور را در طول

سالیان متمادی و حتی قرن‌ها نگه داشته عمدتاً مبتنی بر پدرسالاری، سلسله‌مراتب و الزمات مشخص است.

۷. استفاده از ظرفیت کانون‌های تفکر از سوی حکومت نیز از زمینه‌های خیزش چین در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. درگیر شدن و وارد شدن چین در امور جهانی و تماس و ارتباط با دیگر کشورها سبب اهمیت فزاینده کانون‌های تفکر برای مقامات در این کشور شده است. زیرا کانون‌های تفکر با انجام فعالیت‌های علمی گزارش‌های مفیدی را در حوزه‌های موضوعی مختلف برای سیاستمداران چینی فراهم می‌کنند و فعالیت‌های مشاوره‌ای برای نهادهای تصمیم‌گیری در این کشور انجام می‌دهند.

۸. در بحث سوم جایگاه کنونی چین در عرصه بین‌المللی در قالب ساختار قدرت این کشور مورد بررسی قرار گرفت. در این بحث مؤلفه‌های قدرت‌یابی این کشور از جمله سرزمین، جمعیت، اقتصاد و قدرت نظامی براساس آخرین آمارها مورد توجه قرار گرفت و آخرین آمارها درخصوص شاخص‌های قدرت‌یابی چین ارائه شدند.

۹. در بحث چهارم نیز آینده چین مورد توجه قرار گرفت. در این خصوص طبق برخی پیش‌بینی‌های صورت گرفته از جمله گزارش راهبردی آکادمی علوم چین، چین تا سال ۲۰۵۰ تبدیل به کشوری خواهد شد که از نظر تمدن مادی بسیار پیشرفته خواهد بود، ارزش بازده ناخالص صنعتی آن به رتبه نخست در جهان خواهد رسید، سرانه تولید ناخالص داخلی آن در سطح کشور نیمه‌پیشرفته خواهد بود، فرصت‌های شغلی کافی ایجاد خواهد شد و کشوری بسیار پیشرفته در فرهنگ و اخلاق خواهد بود. اما چین در مسیر تاریخی خود برای رسیدن به این اهداف با چالش‌های جدی در زمینه‌های مختلف روبرو خواهد بود که مهمترین آنها شامل مسئله حقوق بشر (حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اقلیت‌های



قومی و مذهبی و سیاست تک‌فرزندی)، فقر و توسعه نامتوازن، آلودگی‌های زیست‌محیطی و تأمین انرژی می‌شود.<sup>۱</sup>

## مقدمه

چین به‌عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی، نقش قابل توجهی را در آغازین دهه‌های قرن بیست‌ویکم ایفا کرده است. این ارتقای جایگاه و موقعیت را می‌توان ناشی از دو عامل مهم دانست: یکی به واسطه گسترش توانمندی‌های اقتصادی و نظامی چین که معمولاً به‌عنوان مؤلفه مهم قدرت دولت‌ها در نظام بین‌المللی محسوب می‌شود و دیگری به واسطه نقش کلیدی این کشور در موضوعات بین‌المللی است که در سطحی گسترده به ایفای نقش می‌پردازد.

ظهور مسالمت‌آمیز چین در نظام بین‌الملل و مطرح شدن این کشور به‌عنوان قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی از یک‌سو و توانایی رهبران چین برای اداره کشوری با بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر جمعیت، بررسی این موضوع که چین چگونه توانسته است به چنین موقعیت و جایگاهی از نظر مدیریت داخلی، رشد و توسعه اقتصادی و فناوری در عرصه داخلی و تبدیل شدن به قدرت بزرگ و حتی ابرقدرت آینده در عرصه بین‌المللی تبدیل شود واجد اهمیت فراوان کرده است.

چین به‌لحاظ مجموعه‌ای از عوامل، ظرفیت تبدیل شده به ابرقدرت را دارد، این عوامل

---

۱. مجموعه گزارش‌های اجمالی که درباره آینده‌پژوهی و آینده‌نگری کشورها انتشار می‌یابند به‌منظور آشنایی با تجارب علمی و عملی این کشورهاست و لزوماً نگاه نفی و اثباتی به مطالب ندارند.

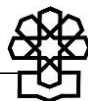
دربگیرنده مؤلفه‌های متعددی مانند اقتصاد بسیار قوی، جمعیت زیاد، سرزمین وسیع، سلاح هسته‌ای، حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و موقعیت ژئوپلیتیکی است. چین که تا ۱۵ سال پیش یک کشور منطقه‌ای و سرگرم مسائل اولیه امنیت و داخلی خود بود، هم‌اکنون در طیفی از مسائل جهانی مانند محیط زیست، امنیت انرژی، ثبات نظام پولی بین‌المللی، مبارزه با تروریسم، مسائل بهداشتی و جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای فعال است.

فرید زکریا گفته در حال حاضر مجموعه‌ای از عوامل، چین را به کشوری منحصر به فرد تبدیل کرده‌اند: «یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان، پرسرعت‌ترین اقتصاد در حال رشد، بزرگ‌ترین تولیدکننده، دومین مصرف‌کننده، بزرگ‌ترین پس‌اندازکننده و دومین هزینه‌کننده نظامی».<sup>۱</sup> این عبارت به خوبی بیانگر نقش و جایگاه چین در اقتصاد جهانی است. حتی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی کرده است که چین تا سال ۲۰۱۶ به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده و از آمریکا پیشی می‌گیرد.<sup>۲</sup>

با توجه به موقعیت و جایگاهی که چین در عرصه بین‌المللی کسب کرده سؤال اصلی گزارش حاضر بررسی این موضوع است که جمهوری خلق چین تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی توانسته به چنین جایگاهی دست یابد؟ و آینده جایگاه قدرت این کشور در نظام بین‌الملل چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال که هدف اصلی گزارش حاضر است چهار بحث مهم ارائه می‌شود. در بحث اول نیاز است که شناخت اجمالی از گذشته ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری خلق چین ارائه شود. در بحث دوم عوامل اثرگذار بر خیزش جمهوری این کشور مطرح می‌شود. در بحث سوم جایگاه کنونی چین در عرصه بین‌المللی بررسی

۱. Zakaria, Fareed. The Post American World. London and New York, 2009, P. 92.

۲. <http://www.china-mike.com/facts-about-china/economy-investment-business-statistics>



می‌شود و در بحث چهارم آینده چین و چالش‌های پیش روی ابرقدرتی این کشور مورد توجه قرار می‌گیرد و در آخر هم نتیجه‌گیری از مباحث ارائه می‌شود.

## فصل اول – مروری بر گذشته چین

حکمرانی و ساختار بوروکراتیک چین پیش از سال ۱۹۴۹ میلادی تحت تأثیر مدل‌های بومی و بوروکراتیک چین باستان بود. این مدل چند ویژگی عمده در خود مستتر داشت:

۱. حفظ و ایجاد یک فلسفه سیاسی رسمی به‌عنوان ابزار اصلی حکومت،

۲. گزینش کارمندان و ماندارین‌ها<sup>۱</sup> بر مبنای میزان آگاهی از دکترین‌های سیاسی رسمی،

۳. حاکمیت اندیشه و آثار کنفوسیوس به‌مثابه ابزاری در راستای وحدت ملی.

اما بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ میلادی نظام سیاسی و ساخت دولت چین به ترکیب جدیدی دست یافت. در ترکیب نوین، ساخت دولت دارای دو عنصر همزمان بود: عنصر اول، مدل سنتی یا بوروکراتیک به یادگار مانده از گذشته بود و عنصر دوم شکل‌گیری ساختی جدید متأثر از مدل شوروی و نظام کمونیستی حاکم بر چین. در این ساخت علاوه بر آنکه سلسله مراتب و اطاعت همچنان مورد تأکید قرار می‌گرفت نظام دولتی ناگزیر از فعالیت در کنار نظام حزبی با محوریت حزب کمونیست بود. در این حالت استدلال بر آن بود که مرام و ایدئولوژی رسمی نمی‌تواند به حوزه‌های فکری محدود شود.<sup>۲</sup>

بنابراین وقوع انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ میلادی در چین زمینه‌ساز تحولی

---

۱. Mandarin در نظام سیاسی کلاسیک چین به مأموران بلندپایه دولتی اطلاق می‌شد که دارای امتیازهای اجتماعی خاصی بودند.

۲. کتاب سبز چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، صص ۱۸۲-۱۸۵.

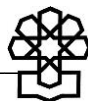
بنیادین در دو حوزه داخلی و خارجی برای این کشور شد. در حوزه داخلی اقداماتی نظیر جنبش صدگل،<sup>۱</sup> جهش بزرگ به پیش،<sup>۲</sup> انقلاب فرهنگی<sup>۳</sup> - سوسیالیستی به‌عنوان مهم‌ترین اقدامات مائو به‌عنوان رهبر نسل اول چین به حساب می‌آید. در حوزه خارجی نیز از دید کمونیست‌های حاکم، چین در مرتبه نخست یک کشور کمونیست محسوب می‌شد و افزایش قدرت ملی آن در کنار توجه به ایدئال‌های سوسیالیستی در سایر کشورها از اهمیت برخوردار بود اما تأثیرات ایدئولوژی و رقابت‌های بین‌المللی ایجاب می‌کرد تا بیجینگ در قبال ضرورت گسستن زنجیره‌های استعمار جهان سوم مسئولیت‌پذیر بوده و از آنها حمایت کند.<sup>۴</sup>

۱. مائو طی سخنانی در «یازدهمین اجلاس هیئت کنفرانس عالی دولتی» در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷، به تضادهای درون مردم و شیوه حل آنها پرداخت. در همین سخنرانی، وی سیاست «بگذار صد گل بشکفتد، بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند» را اعلام کرد. خط‌مشی «بگذار صد گل بشکفتد» که جنبش موسوم به «صدگل» را در پی داشت، هم از پیش‌زمینه‌های ذهنی شخص مائو برمی‌خاست و هم از ضرورت‌های عینی‌ای که وی از شرایط داخلی و خارجی جامعه سوسیالیستی به‌عنوان رهبران انقلاب چین جمع‌بندی کرده بود.

۲. جهش بزرگ به پیش‌عنوان یک برنامه اقتصادی - اجتماعی گسترده بود که در اقتصاد چین از اواسط سده بیستم آغاز شد. در سال ۱۹۵۸، زدونگ رهبر چین، دوره مشهور به جهش بزرگ به پیش را با اهداف غیرواقع‌بینانه برای افزایش دادن تولید صنعت شروع کرد. تقریباً ۳۸ میلیون انسان در اثر گرسنگی و کار سنگین طی دوره مشهور به جهش بزرگ به جلو جان خود را از دست دادند تا کشور بتواند از غرب پیشی گیرد.

۳. انقلاب چین جزء انقلاب‌های بزرگ و کلاسیک قرن بیستم است، که کمونیسم را در این کشور بزرگ و پهناور حاکم کرد. مائو پس از به قدرت رسیدن، برنامه جاه‌طلبانه‌ای به نام «جهش بزرگ به پیش» را در کشور اجرا کرد که با شکست کامل روبرو شد. در اثر همین برنامه بود که وی مقداری از نفوذ و اعتبارش را در حزب کمونیست از دست داد و «لیو شائوچی» به ریاست‌جمهوری رسید. مائو که مایل بود شخص اول باقی بماند، شروع به طراحی برنامه‌ای برای به زیر کشیدن رقابش کرد و آن انقلاب فرهنگی نام گرفت. این برنامه در سال ۱۹۶۵ شروع شد. دانشجویان و جوانان سینه چاک مائو در تشکیلاتی به نام «گارد سرخ» متشکل شدند و شروع به حذف و آزار رقبای مائو کردند.

۴. Shambaugh, David, "Coping with a Conflicted China" *The Washington Quarterly*, 34: 1, P:8.



در دوران انقلاب فرهنگی، شیوه انقلابی با تکیه بر اندیشه‌های مائو بر سیاست خارجی چین چیره شد؛ شیوه‌ای که اساس آن را دوگانه «انقلاب و جنگ» تشکیل می‌داد. در چارچوب اندیشه مائو از یک‌سو صدور انقلاب و پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش برای پیشبرد کمونیسم در جهان مورد تأکید بود و از دیگر سو پیوسته اجتناب‌ناپذیری «جنگ» میان دو اردوگاه سرمایه‌داری و کمونیسم تکرار می‌شد. چیرگی مطلق اندیشه سیاسی مائو بر زیست سیاسی چین از آغاز انقلاب فرهنگی، پیامدهای منفی گسترده‌ای را به دنبال داشت. نخست به دلیل ضربات شدید به اقتصاد چین، توسعه اقتصادی این کشور متوقف مانده و توان ملی آن دچار فرسایش شدیدی شده بود و دیگر اینکه تهدیدات دو ابرقدرت باعث شد تا احساس ناامنی اوج بگیرد.

در این وضعیت احساس شدید ناامنی به‌ویژه سبب پررنگ‌تر شدن تهدیدات شوروی از یک‌سو (پیاپی کردن حدود یک میلیون نفر سرباز و موشک‌های مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای در مرز چین) و ناتوانی چین در برقراری موازنه در قبال آن از دیگر سو باعث شد تا سیاست خارجی چین در مسیر تکیه بر یک قطب برای رویارویی با قطب دیگر به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در گفتمان مائو دگرگون شود.

در این راستا مناسبات چین و ایالات متحده بازتعریف شد. البته گرمی روابط چین و آمریکا در عین حال بدان معنی نبود که این کشور گرایش خود را به ایجاد نقش نوینی برای خویش به‌عنوان رهبر جهان سوم رادیکال و غیرمتعهد کنار گذاشته است. سازش با آمریکا «شیطان امپریالیست» فقط یک حرکت ناپایدار و تاکتیکی بود.

در این برهه به آهستگی گفتمان مائو چیرگی مطلق خود را بر سیاست خارجی از دست داد که زاینده تقویت جناح چوئن‌لای و دنگ شیائوپینگ در درون کادر رهبری در دوران پس

از انقلاب فرهنگی است. سستی گفتمان مائو در عرصه سیاست خارجی این کشور به گونه‌ای تدریجی تا سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. در این سال با مرگ مائو و نیز چوئن لای و نبود آنها در صحنه سیاسی، کشمکش سختی میان دنگ و هوادارانش از یک سو و باند چهارنفره (طرفداران مائو) از سوی دیگر در گرفت که تا دسامبر ۱۹۷۸ ادامه یافت. در این مقطع دنگ قدرت را در صحنه سیاسی چین به دست گرفت و برنامه نوسازی خود را آغاز کرد.

رسیدن به چنین برنامه‌ای نیازمند بایسته‌هایی بود. یکی از مهم‌ترین آنها از دیدگاه دنگ سیاست خارجی متناسب با توسعه بود. بنابراین انجام فرآیند نوسازی در چین تحت تأثیر نگرش‌های دنگ و رهبران نسل دوم چین، این کشور را ناگزیر از افزایش تعامل با کشورهای می‌کرد که دارای فناوری پیشرفته و سرمایه فراوان بودند و این رویه در روابط خارجی چین را ناگزیر از بهبود روابط با غرب و به‌ویژه آمریکا می‌کرد.

در نتیجه همکاری با غرب و الزام تداوم رشد اقتصادی سبب شد چین به‌مثابه یک قدرت بزرگ در حال ظهور، پذیرای الزاماتی جدید در سیاست خارجی خود باشد.<sup>۱</sup>

در دوران بعد از دنگ به‌ویژه پس از روی کار آمدن نسل چهارم رهبران با پیشتازی هو جین تائو و ون جیابائو (رئیس جمهوری و نخست‌وزیر قبلی) با وجود اینکه تأکید بر ایدئولوژی همچنان دوام داشت اما در عرصه عمل و به‌ویژه سیاست خارجی عمل‌گرایی اصل مطلق و حاکم بوده و از این رو در ساخت دوگانه حزب- دولت برخلاف نسل پیشین، دولت و ساخت بوروکراتیک از اهمیت ویژه برخوردار شد<sup>۲</sup> و سیستم حزبی بیش از تصمیم‌گیری به معرفی

۱. Shambaugh, Opcit, P: 8.

۲. Yahuda, M. "China's Foreign Policy Comes of Age" The International Spectator, 42:3, C5.



و تربیت نخبه پرداخته و مشاوره به وجه اصلی کارکردی آن تبدیل شد.<sup>۱</sup> در مجموع می‌توان گفت گام نهادن دولت - ملتی در مسیر رشد و توسعه نیازمند الزامات متعدد است. این الزامات از ارتقای بینش و شکل‌گیری اراده معطوف به پیشرفت در درون نظام و نخبگان آن آغاز شده و تا فراهم شدن محیط مناسب و جذاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم می‌یابد. پیش‌نیاز هر دو روند فوق، ثبات و دوری از تنش در حوزه‌های موضوعی گوناگون است. از این رو در چند دهه اخیر و همراه با ظهور قدرت‌های جدید در عرصه نظام بین‌المللی این نکته کاملاً نمایان شده است که به موازات اجتناب از تفوق ایدئولوژی و نگرش‌های جزم‌گرایانه یا لاقابل‌محدود کردن آن در حوزه‌های خصوصی و روی آوردن به عمل‌گرایی در تأمین منافع، مسیر توسعه و پیشرفت به‌ویژه در عرصه اقتصادی سرعت بیشتر به‌خود گرفته است. بنابراین ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار شرایط مساعد داخلی می‌تواند به تحقق اهداف توسعه‌گرایانه کمک فراوان کند. در همین راستا، چین که برخلاف دوره جنگ سرد و در ذیل حکمرانی مائو، اصل را بر ایدئولوژی و محوریت آن گذارده و به همین ترتیب موجد شکل‌گیری چالش‌های عمده برای سیاست خارجی این کشور شد در عصر عمل‌گرایی و حاکمیت نخبگان نسل سوم، چهارم<sup>۲</sup> و پنجم با اولویت‌بخشی به ضرورت توسعه و برآوردن منافع ملی به‌عنوان یک اصل الزام‌آور و در عین حال موجد مشروعیت داخلی و بین‌المللی، به‌دنبال آن است تا از رهگذر کاستن از

---

۱. Chin, T.G. "Innovation and Preservation: Remaking China's National Leadership Training System". *The China Quarterly*, 2011, P. 23.

۲. منظور از نخبگان نسل سوم و چهارم دوران ریاست‌جمهوری جیانگ زمین و بعد از آن هوجین تائوست. تفاوت عمده آنها از نسل نخست (مائو) تأکید بر ایدئولوژی‌زدایی و از نسل دوم (دنگ شیائوپینگ) تحرک بخشیدن به سیاست خارجی و تلاش برای ظهور مسالمت‌آمیز چین است.

تنش‌ها و از بین بردن تصورات منفی تکوین یافته در نزد نخبگان کشورهای منطقه، بنیان همکاری و تعامل را از میان همسایگان خود آغاز و در ادامه ابعادی جهانی به آن بخشید. ۱

## فصل دوم - خیزش چین؛ عوامل و زمینه‌ها

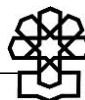
یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در خیزش چین، سیاست خارجی آن است که توانسته طی دو دهه موقعیت چین را در عرصه بین‌المللی به‌طور محسوسی ارتقا بخشد. در این بحث تلاش می‌شود به بررسی این مؤلفه و تأثیر آن بر روند خیزش چین پرداخته شود.

### ۱. سیاستگذاری خارجی توسعه‌گرا

#### الف) دوران ریاست‌جمهوری دنگ شیائوپینگ

با تسلط دنگ شیائوپینگ بر حزب کمونیست و دولت برآمده از انقلاب ۱۹۴۹ میلادی در چین را می‌توان مهم‌ترین مرحله در روند دگردیسی دولت دانست؛ زیرا مسیر حرکت آن در دو حوزه داخلی و خارجی از این مقطع به بعد دچار دگرگونی شد. دنگ در چارچوب برنامه اصلاحات و درهای باز، مسیر حرکت جدید دولت برآمده از انقلاب را ترسیم کرد. همان‌گونه که از عنوان این برنامه پیداست، دنگ به‌عنوان رهبری که زندگی سیاسی خود را با حزب کمونیست آغاز کرده و در متن دولت انقلابی تداوم بخشیده بود، اصلاح در داخل و تغییر در سیاست خارجی را مکمل و مقوم هم می‌دانست. او برخلاف مائو که بنیاد

۱. Heberer, T. and Schubert, G(eds), Regime Legitimacy In Contemporary China. London and NewYork: Routledge 2009, Interoduction; Clegg, J. China`s Global Strategy: Toward a Multipolar World. London: Pluto Press, 2009, PP.114-118.



دولت انقلابی را بر مبنای مقابله با آمریکا و در مقاطعی شوروی از یک سو و قرائتی راست کیشانه از مارکسیسم در داخل، از دیگر سو قرار داده بود، اصلاحات اقتصادی بازار محور و نیز گشایش درها به سوی جهان خارج و نیل به نوعی همزیستی مسالمت آمیز با دنیای سرمایه داری را مبنای بازسازی نظام برآمده از انقلاب قرار داد؛ نظامی که به زعم وی، اگر در این مسیر قرار نمی گرفت سرانجامی جز زوال نداشت. در واقع در این دوران، درباره دو مسئله مهم میان نخبگان چین با محوریت دنگ اجماع حاصل شد:

۱. ارتقای موقعیت چین در عرصه بین المللی و حرکت به سمت کسب موقعیت قدرتی بزرگ در این عرصه، بر پایه اقتصادی پیشرفته میسر خواهد بود.

۲. توسعه اقتصادی جز در متن و بطن جهان و برخورداری از اتصالات مستحکم با اقتصاد جهانی امکان پذیر نیست. از این رو می توان گفت که با تسلط تفکر دنگ بر حیات سیاسی چین، نگرش آن به قدرت و قدرت یابی دگرگون و به تبع آن، نگاه چین به خود و جهان نیز دچار تغییرات اساسی شد.<sup>۱</sup>

### ب) دوران ریاست جمهوری جیانگ زمین<sup>۲</sup>

پس از دنگ، جیانگ زمین به عنوان نخستین رئیس جمهوری در نظام سیاسی چین بعد از پایان دوران جنگ سرد، با اعتقاد به اینکه «سیاست خارجی باید دربرگیرنده درک صحیح، تعامل صلح آمیز با موقعیت ها، فهم فرصت ها و بهترین استفاده از شرایط باشد» برخلاف میراث مائو که در تقابل غرب و شوروی تأکید داشت، خروج چین از وضعیت انزوا و تضمین

---

۱. Robinson, Thomas W. and Shambaugh, David, Chinese Foreign Policy Oxford: Clarendon Press, 1994, P: 375.

۲. Jiang Zemin

رشد و پیشرفت این کشور را در گرو تعامل با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌دانست. از این رو وی بنا به ابتکار شخصی، دو راهبرد عمده در سیاست خارجی چین در دهه ۱۹۹۰ میلادی در پیش گرفت.

**اولین** طرح ایده «دیپلماسی قدرت‌های بزرگ» که با جایگزین کردن آن با راهبرد انگلیسی «پنهان کردن توانایی‌های چین و خرید زمان»<sup>۱</sup> بر آن بود که در حالی که چین در دهه ۱۹۹۰ میلادی به دلیل توانایی نسبی نظامی - سیاسی و اقتصادی خود هنوز یک قدرت بزرگ نبود باید ایفای نقش خود را ضمن افزایش روابط با قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیا - پاسیفیک به اجرا گذارد.

**دومین** ابتکار جیانگ زمین در دوران رهبری خود عمدتاً ناشی از فضای حاکم بر نظام بین‌الملل (پایان نظام دوقطبی و عدم جایگزینی نظام نوین با مشخصه‌های باثبات) و فرآیندهای آن بود. طرح «مفهوم جدید امنیتی»<sup>۲</sup> که براساس آن منافع مشترک و نه توانایی‌های نظامی، پیش شرطی برای امنیت بوده و روش اعتمادسازی متقابل، نه توازن و بازدارندگی نظامی ابزاری مهم برای تأمین امنیت مطرح شد.<sup>۳</sup>

### ج) دوران ریاست‌جمهوری هو جین تائو<sup>۴</sup>

بعد از جیانگ زمین، دوره ریاست‌جمهوری هو جین تائو از سال ۲۰۰۳ به بعد با حساسیت‌ها و مباحث بیشتری از سوی محافل مختلف پیگیری شده است. وی هو جین

۱. Hiding China's Capabilities and Biding Its Time

۲. New Security Concept

۳. بهاره سازمند، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۰، صص ۹۲-۹۱.

۴. Hu Jintao



تائو، اولاً در عمل خود را به‌عنوان نماینده اصلی گروهی از نخبگان چین تثبیت کرد که مسئله ایدئولوژی را تا حد ممکن از سیاست خارجی جدا کرده و ارتقای جایگاه کشور را در گرو عمل‌گرایی می‌دانند و در عین حال به ایجاد یک نگاه متفاوت از تفسیر رسمی اعتقاد دارند. ثانیاً هو جین تائو برخلاف سلف خویش، روابط با قدرت‌های بزرگ را محور سیاست خارجی ندانسته و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های بین‌المللی را در جهت تقویت ظهور مسالمت‌آمیز لازم می‌داند. مهم‌ترین راهبردهای تصمیم‌گیری در دوره هو جین تائو عبارت بودند از «دکترین ظهور مسالمت‌آمیز»<sup>۱</sup> و «دیپلماسی بین‌منطقه‌ای»<sup>۲</sup>.

دکترین ظهور مسالمت‌آمیز برای نخستین بار در سطح آکادمیک توسط گروهی از دانشگاهیان مؤسسه شانگهای برای مواجهه با «تصور تهدید چین»<sup>۳</sup> مطرح شد و به‌طور رسمی در سال ۲۰۰۳ طی سفر هو جین تائو به جنوب شرق آسیا اعلام شد. این مفهوم تضمین این واقعیت بود که چین هرگز به‌دنبال هژمونی نبوده و نخواهد بود. ظهور مسالمت‌آمیز به این امر دلالت دارد که چین باید به‌دنبال یک محیط جهانی مسالمت‌آمیز برای توسعه اقتصاد خود باشد و تلاش کند تا صلح جهانی را از طریق توسعه تضمین کند. این دکترین به‌لحاظ سیاسی بیانگر آن است که چین در مسیر توسعه خویش هرگز دنبال به‌چالش کشیدن و جایگزینی قدرت‌های هژمونیک نیست و قصد مواجهه سیاسی را در سر ندارد. به‌لحاظ اقتصادی نیز ظهور مسالمت‌آمیز نشانگر این نکته است که چین سرمایه فناوری و منابع را از طریق ابزارهای صلح‌آمیز به‌دست خواهد آورد و از این‌رو اقتصاد خویش

---

۱. Peaceful Rise Doctrine

۲. Cross-Regional Diplomacy

۳. China Threat Perception

را از رهگذر توسعه‌طلبی یا مسیرهای مشابه آن بسط نخواهد داد. دکترین ظهور مسالمت‌آمیز علیرغم آنکه تمرکز خود را بر توسعه و پیشرفت چین به دور از تنش می‌گذارد، در واقع پیامی است روشن برای سایر کنشگران مهم بین‌المللی. این پیام حاوی این محتواس است که در منظر پکن اولاً توسعه مبنای اصلی سیاستگذاری است و ثانیاً این مبنای توسعه در شرایط صلح‌آمیز میسر می‌شود و در نهایت مسیرهای تعریف شده از سوی غرب نمی‌تواند امری محتوم در تعیین نقشه راه برای چین باشد.<sup>۱</sup>

دیپلماسی بین‌منطقه‌ای هم با تأکید بر ضرورت گسترش روابط با سایر مناطق از جمله اروپا، آمریکای لاتین و آفریقا دو محور را درون خود مدنظر دارد؛ اول آنکه این سیاست هرگز واکنشی به «دیپلماسی پیرامونی»<sup>۲</sup> یا «نظریه همسایه خوب»<sup>۳</sup> جیانگ زمین که تمرکز خود را بر بسط روابط با همسایگان می‌گذاشت نبود و دوم اینکه این راهبرد سیاست خارجی، در واقع واکنشی به دیپلماسی قدرت‌های بزرگ در دوره جیانگ زمین بود. در مجموع هو جین تائو با تأکید بر ضرورت پرهیز از نگاه رمانتیک به سیاست خارجی (در انتقاد از دوره جیانگ)، ارائه رویکرد واقع‌بینانه، استفاده از قدرت چین در راستای چندوجهی، توجه به مفاهیم نوین امنیت، نظریه همسایه خوب و دکترین ظهور مسالمت‌آمیز، سیاست خارجی مردم‌محور و دیپلماسی انرژی را مهم‌ترین رویکردهای خود در هدایت سیاست خارجی در نظر گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. فریبرز ارغوانی، زمینه‌های ساختاری دولت و جهت‌گیری سیاست خارجی چین در برابر آمریکا در دوره پس از جنگ سرد، رساله کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، صص ۷۶-۷۳.

۲. Peripheral Diplomacy

۳. Theory of Good Neighborliness

۴. سازمند، پیشین، صص ۹۴-۹۳ - ارغوانی، پیشین، ص ۷۶.



درواقع، رهبران نسل سوم و چهارم چین (جیانگ و هو) با پیش‌زمینه رشد و تربیت در دهه ۱۹۶۰ میلادی (دوران آشوب و انقلاب فرهنگی و شکاف‌های چین - شوروی) عمدتاً ثبات را وجه مسلم دیدگاه‌های خود قرار داده و حفظ روابط دوستانه با کشورهای منطقه و مجاور و نیز مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی را بسیار با اهمیت تلقی می‌کنند. علاوه بر آن هر دو رهبر، چین را به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور در درون نظام بین‌الملل دیده و لذا تفکر بین‌المللی آنها از چین، از یک قدرت میانه تعقیب‌کننده رویکرد مواجهه‌جویانه با نظام بین‌المللی به رویکرد دولتی تبدیل شده است که ضمن توجه به ثبات بین‌المللی، ارتقای جایگاه خود را در شأن یک قدرت بزرگ تعقیب کند.<sup>۱</sup>

## ۲. سیاستگذاری‌های اقتصادی عملگرایانه

چین از قابلیت‌های بسیار مهمی برخوردار است؛ قابلیت‌هایی که تاکنون تنها بخشی از آنها به فعل درآمده‌اند. نقطه آغاز به فعل درآمدن این قابلیت‌ها به دهه ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد و آن هنگامی است که دستگاه رهبری چین، تحت زعایت دنگ شیائوپینگ به فهم درستی از جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی دست یافت. از زمانی که معمار اصلاحات اقتصادی چین «دنگ شیائوپینگ» هدف والای اقتصاد این کشور را دستیابی به توسعه اقتصادی قرار داد سیاست خارجی از محوریت ایدئولوژیک به عملگرایی تغییر جهت یافت. در این برهه، چین خواستار جایگاهی شایسته در عرصه بین‌المللی بود و بر این اساس همه نیروهای خود را برای دستیابی به این هدف بسیج کرد. زیرا حزب کمونیست

چین بقا و دوام حکومت خود را در گرو تحقق این هدف می‌دانست.<sup>۱</sup>

از دید کارشناسان اقتصادی سازمان‌های اقتصادی، پولی و مالی بین‌المللی، پیامدهای اقتصادی اصلاحات چین بسیار موفقیت‌آمیز و حتی در مواردی حیرت‌انگیز بوده است به طوری که حجم اقتصادی آن طی سه دهه، در هر هشت سال دو برابر شده است. این کشور طی تقریباً سی سال، سالیانه بیش از ۹ درصد رشد داشته که شتابان‌ترین رشد یک اقتصاد بزرگ در تاریخ به حساب می‌آید. این کشور در همین دوره چهار صد میلیون نفر را از باتلاق فقر بیرون کشیده که بیشترین فقرزدایی محقق شده در هر جا و هر زمان است. درآمد میانگین یک فرد چینی تقریباً هفت برابر شده است. چین به رغم کاستی‌ها و نقاط ضعف خود، در حدی گسترده به رؤیای همه کشورهای جهان سوم- پشت سر گذاشتن قاطعانه فقر- جامه عمل پوشانده است. به طوری که اقتصاددانی به نام جفری ساکس این نکته را با سادگی کامل بیان کرده است که «چین موفق‌ترین داستان توسعه در تاریخ جهان است».<sup>۲</sup>

### ۳. سیاست‌گذاری هدفمند علمی و فنی

در اوایل قرن بیستم چین در مرحله آغازین گسترش علوم و فناوری مدرن بود اما درگیری در جنگ و تجاوزهای خارجی باعث شد که این کشور فرصت قابل توجهی را در این زمینه از دست بدهد. پس از تأسیس حکومت جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، دولت، آکادمی علوم چین (CAS) را تأسیس و جنبش علمی را آغاز کرد و برنامه بلندمدت علمی را برای توسعه علم و صنعت (۱۹۵۶-۱۹۶۷) تدوین کرده و به مرحله اجرا درآورد، بنابراین

۱. World Petrochemical Conferences, March 26-27, 2008 Available at: [www.cmaiglobal.com](http://www.cmaiglobal.com)

۲. Zakaria, Opcit, 2009, PP. 113-114.



نظام نسبتاً کامل علم و فناوری تأسیس شد. اما شکوفایی علمی در چین به اواخر دهه ۱۹۷۰ یعنی دوران ریاست جمهوری دنگ برمی‌گردد. از آن زمان به بعد، نوسازی چین به واسطه تعلیم و تعلم، توسعه مستمر، غنی‌سازی چین توسط استعدادها، ایجاد نظام نوآوری ملی، بالا بردن ظرفیت ابداع صورت گرفته است. به تعبیر دیگر، واقع‌گرایی، خطرپذیری و اراده عبور از فشارهای اقتصادی، سه عامل اصلی برای گذار چین از مقطع (۱۹۴۹-۱۹۷۹) بود که به دوره اول چین مشهور است. ژانویه ۱۹۷۹، در تاریخ چین نقطه عطفی تاریخ‌ساز محسوب می‌شود، زیرا در آن مقطع قراردادهای همکاری علمی و فنی با تکیه بر توسعه تعاملی، پیوندهای نوینی برای انتقال تجارب علمی جهان به چین فراهم کرد. در این مرحله صدها هزار چینی در قالب تیم‌های آموزشی، کاری و تحصیلی به خارج رفتند و سلسله‌ای از دانشمندان، مدیران و مهندسان نواندیش چینی پدیدار شد.

از نظر اجرایی، در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۸ میلادی، مناطق ویژه اقتصادی و پارک‌های فناوری دنبال و طرح‌های ویژه‌ای به اجرا گذاشته شد.

مهمترین برنامه‌هایی که فرهنگ رشد و توسعه و تکیه بر تولید ملی و کار با چینی‌های مقیم خارج بود را می‌توان در برنامه‌های زیر مشاهده کرد:

نخستین برنامه، برنامه بلندمدت برای توسعه علم و فناوری بود. به‌موجب برنامه بلندمدت برای توسعه علم و فناوری (۱۹۵۶-۱۹۶۷) در رابطه با دو موضوع اقتصاد ملی و دفاع ملی ۶۱۶ طرح پژوهشی در ۱۳ حوزه علمی مشخص شد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای،
۲. فناوری‌های پیشرفته، مهارت نیمه‌رسانا، رایانه‌های الکترونیکی، فناوری کنترل از راه دور دستگاه‌های الکترونیکی و وسایل کنترل سنجش از راه دور،
۳. فناوری مربوط به نیروی محرکه جت‌ها،

۴. خودکارسازی فرآیندهای تولیدی و ابزار دقیق،
  ۵. دورنمای زمین‌شناسی نفت و منابع نادر دیگر و تحقیق و بررسی و موقعیت‌یابی پایگاه‌های اصلی تولیدکننده مواد معدنی،
  ۶. استفاده جامع از سوخت‌ها و توسعه فرآیندهای جدید در سنتز ارگانیک برای صنایع سنگین،
  ۷. جستجوی فرآیندهای متالورژیکی جدید از طریق ایجاد سیستم‌های جدید آلیاژ،
  ۸. توسعه انواع جدید ماشین‌آلات تولیدکننده انرژی و ماشین‌آلات با ابعاد بزرگ،
  ۹. علم و فناوری مربوط به توسعه منسجم رودخانه‌های بزرگ مانند یانگ‌تسه، رودخانه زرد و ...،
  ۱۰. بررسی مشکلات کلیدی ناشی از استفاده مواد شیمیایی، مکانیزاسیون و برق برای به‌روزرسانی کشاورزی چینی،
  ۱۱. جلوگیری، کنترل و برطرف کردن بعضی از بیماری‌های مزمن،
  ۱۲. بعضی از مسائل کلیدی در نظریه‌های اساسی علوم طبیعی.
- این برنامه در می ۱۹۵۶ به مرحله اجرا گذاشته شد و تا سال ۱۹۶۳، ۵۰ وظیفه تحقیقاتی از ۵۷ وظیفه که در برنامه ۱۲ ساله ارائه شده بودند به پایان رسید. حتی برخی از آنها پیش از زمانبندی برنامه تمام شده بود. این تحقیقات ثابت کرد که برنامه ۱۲ ساله نقش کلیدی در تمرکز منابع محدود تحقیق و توسعه کشور بر بعضی از تلاش‌های اصلی و مشخص علم و فناوری داشته است.<sup>۱</sup>

---

۱. آکادمی علوم چین، علم و فناوری در چین، ترجمه پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص‌پژوه، چاپ پنجم، اصفهان: پارس ضیاء، ۱۳۹۴، ص ۷۰.



برنامه مهم دیگر **برنامه صاعقه** بود. این حرکت، توسعه روستایی چین از طریق پیشرفت علوم و فناوری تولید کشاورزی را از ۱۹۸۵ به بعد، همراه با آموزش عمومی روستاییان و همگانی کردن علوم کشاورزی مکانیزه مورد هدف قرار داد و زمین‌های کشاورزی در قطعات کوچک‌تر را به بخش خصوصی واگذار کرد.

برنامه مهم دیگر **برنامه ملی اشاعه علوم و تکنولوژی** بود. این برنامه مبتنی بر حمایت از مراکز و شرکت‌های دولتی بود که توسعه علمی و فنی در عرصه‌های تجاری و اقتصادی را دنبال می‌کرد و دستاوردها و تجربیات مدیران آموزش‌دیده و چینی‌های ماورای بحار را در اختیار مدیران سنتی شرکت‌های دولتی قرار می‌داد، تا شرکت‌های دولتی کوچک‌تر شده و به بخش خصوصی سپرده شوند. این برنامه از سال ۱۹۸۰ به بعد دنبال شد و تأثیر بسزایی در رشد اقتصادی این کشور داشت.

یکی از طرح‌های مهم دولت چین، **برنامه مشعل** بود که در سال ۱۹۹۸ به اجرا گذاشته شد. این کشور به‌موجب این برنامه، حدود ۵۰ منطقه توسعه فناوری (High Tech) در مناطق و نواحی ایجاد کرد و با کمک بنگاه‌های تجاری بخش خصوصی دانشگاه‌ها به صنعت متصل شد و معافیت‌های مالیاتی و وام‌های تسهیلاتی برای شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های متوسط منظور شد.

**برنامه نوآوری دانش** برنامه مهم دیگری بود که در سال ۱۹۹۸ و در زمان ریاست جمهوری جیانگ زمین ارائه شد. این برنامه متشکل از سه فاز بود:

۱. فاز آغازکننده (۱۹۹۸-۲۰۰۰)،
۲. فاز تحقق بخشی (۲۰۰۱-۲۰۰۵)،
۳. فاز توسعه پایدار (۲۰۰۶-۲۰۱۰).

در اجرای این برنامه، آکادمی علوم چین، موقعیت استراتژیک آن را روشن، دستورالعمل‌هایی را برای اداره کردن آکادمی تنظیم و تنظیمات مجدد بیشتری را برای طرح‌های انضباطی معرفی کرد و در انتقال از نسل قدیمی‌تر تحقیقات به نسل جدید تحقیق و توسعه موفق شد.<sup>۱</sup>

**برنامه ملی توسعه اولویت‌های تحقیقات بنیادین**، هم از سال ۱۹۹۸ در ذیل برنامه نوآوری دانش مطرح شد. این برنامه راهبردهای چندوجهی برای توسعه پژوهش و تحقیقات در علوم پایه را هدف قرار داد و به تشویق مادی و معنوی در حوزه‌های اقتصاد، انرژی و بهداشت و عرصه فناوری‌های نو توجه کرد.

**برنامه تولیدات جدید ملی** عنوان برنامه دیگری بود که همپا با گسترش همکاری‌های چین با جهان خارج، استانداردهای جهانی و مالکیت فکری و ثبت اختراعات و فناوری‌های بالا را در رأس برنامه‌ها قرار داد.

آخرین برنامه مهم **طرح بلندمدت و میان‌مدت توسعه علم و فناوری** بود که در فوریه ۲۰۰۶ و در زمان ریاست جمهوری هو جین تائو مطرح شده و به مرحله اجرا درآمده است. کار نگارش این طرح، سه سال طول کشید و گروهی متشکل از ۲۰۰۰ دانشمند و متخصصی با حضور رئیس‌جمهوری (به‌عنوان سرگروه) کار نگارش آن را انجام دادند. این طرح ۱۵ ساله به‌عنوان راهنمای ضروری اقدام عملی در حوزه توسعه علم و فناوری قلمداد می‌شود. هدف کلی این طرح، گسترش علم و فناوری در چین تا سال ۲۰۲۰ است که جزئیات آن بدین شرح خواهد بود:

قابلیت نوآوری ملی و توانمندی علم و فناوری به‌منظور تضمین پیشرفت اقتصادی –



اجتماعی و امنیت ملی باید حاصل شود تا از این طریق حمایت قدرتمندی را برای پویایی و حرکت چین به سمت جامعه بهتر فراهم کند. قدرت جامع تحقیق و توسعه برای تحقیق پایه و فناوری آخرین کشفیات باید تقویت شود. بعضی از نتایج تحقیقاتی به اندازه سطح جهانی باید حاصل شود و هر تلاشی باید صورت پذیرد و چین را به یک کشور پیشرو به سمت نوآوری تبدیل کند تا بدین طریق، حمایت کامل برای چین فراهم کند و به قدرت علم و فناوری در نیمه قرن ۲۱ تبدیل شود.<sup>۱</sup>

با اجرای این برنامه‌ها، در اصل مدل توسعه چین، ترکیبی از عقلانیت و نظم عقلایی و سودمحور آن سوی آب‌ها، همراه با ویژگی‌های بومی و چینی منظور شد و در این مسیر اصلاحات نهادی و قانونی در بخش‌های مختلف دولتی به شکلی وسیع و همه‌جانبه صورت گرفت. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که آنچه امروز چین را به «کارخانه دنیا» تبدیل کرده و به توسعه سریع علوم، فناوری و جهانی شدن این اقتصاد انجامیده، شناخت همه‌جانبه و دقیق تحولات اقتصادی دنیا و بهره‌گیری مناسب و بهنگام از امکانات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این تعامل با همکاری مدیریت هوشمند و ساختار یافته حزبی و توانایی‌های مدیریتی، ارتباطاتی، سرمایه‌ای و اطلاعاتی چینی‌های ماورای بحار حاصل شده است.

#### ۴. درونی شدن مبانی فرهنگی کنفوسیوسی در ساختار داخلی چین

سنت کنفوسیوسی ضرورت رعایت سلسله‌مراتب و اطاعت در کنار الزامات برآمده از عصر مدرن از زمان شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و تکوین ساختارهای بوروکراتیک، ساخت سیاسی در چین را به صورت جالب توجهی سامان داده است. با وجود آنکه نظام امپراتوری قاطبه سال‌های حکمرانی در چین را مدیریت کرده اما با رشد و نفوذ افکار نوین، ضرورت

تمرکززدایی و احترام به امور دیوانی باعث شده است تا ساختار طولیل و گسترده‌ای در چین شکل گیرد به نحوی که امروزه از کلان‌ترین سطح تا کوچک‌ترین حوزه‌های اداری را تحت سیطره خود قرار می‌دهد. این ساخت سیاسی علاوه بر عرصه داخلی ناگزیر از مدیریت حوزه‌های دیگر در راستای ارائه وجهه‌ای متناسب با فرهنگ و تمدن چینی در برابر جهان خارج بوده است.

ریشه ارزش‌های مسلط جامعه چینی، از پند و اندرزهای فیلسوف باستانی چین، «کانگ فو-زی»<sup>۱</sup> که در زبان لاتین به کنفسیوس برگردانده شده استنتاج شده است. کنفسیوس در پایان «دوره بهار و پاییز»<sup>۲</sup> - دوره پرآشوب تاریخ سیاسی چین که طی آن بیش از ۱۷۰ دولت خودمختار و برتری طلب در گوشه و کنار کشور سربرافراشته و سال‌ها بر سر سلطه بیشتر با یکدیگر جنگیدند - می‌زیست، دوره‌ای که تحولات پرتلاطم سیاسی راه را برای کشمکش‌های وحشیانه دولت‌های جنگ طلب هموار ساخته بودند.

کنفسیوس هم‌مانند ماکیاولی دوره‌گرد بود و به این امید که بتواند روزی به‌عنوان مشاور در خدمت یکی از شاهزادگانی که برای بقای خویش می‌جنگید، درآید. اما برخلاف ماکیاولی، نیت کنفسیوس بیشتر ترویج و پرورش توازن و هماهنگی اجتماعی بود تا دسیسه‌های سیاسی. پاسخ کنفسیوس به آشفتگی زمان، طریقت جامعه هماهنگ و عدالت‌محور بود که او می‌پنداشت زمانی در عصر دیرینه طلایی چین تحقق یافته است. در نگرش کنفسیوسی تعالی معنوی تنها یک مکاشفه یا رهایی نیست بلکه بازیابی بردبارانه اصول به فراموشی سپرده شده انضباط و خویشتن‌داری است و وظیفه بنیادی در این نگرش، شناخت جایگاه خویش است.<sup>۳</sup>

۱. Kong fu-zi

۲. Spring and Autumn Period

۳. هنری کیسینجر، چین. ترجمه حسین رأسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۱.



مطالعه ساختار داخلی چین نشان‌دهنده این است که اصول مدنظر کنفوسیوس از جمله اطاعت، رعایت سلسله‌مراتب، انضباط، خویشن‌داری و هماهنگی به‌خوبی در ساختار داخلی چین بازتولید شده است. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت مدیریت چین از منطق خاص خود در زمینه‌ای از فرهنگ و اقتصاد پیروی می‌کند که نمی‌توان آن را با دیگر کشورها مقایسه کرد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

#### **الف) سبک مدیریت متمرکز:** زیرساخت تفکر چینی نشئت گرفته از ارزش‌های

مبتنی بر ایفای نقش پدرسالارانه مدیران چینی است،

#### **ب) ارتباطات خصوصی شده:** مدیران چینی تمایل دارند مسائل و مشکلات را

شخصاً حل‌وفصل کنند و تمایل ندارند کارها را به دیگران واگذارند. در میان مدیران چینی تلاش بسیاری صرف ایجاد تعهدات شخصی و اطمینان می‌شود.

منطق نهفته‌ای که سازمان اجتماعی و صنعتی چین را در طول سالیان متمادی و حتی قرن‌ها برقرار نگاه داشته عمدتاً بر مبنای پدرسالاری، سلسله‌مراتب و الزامات مشخص است. چین به واسطه میراث فرهنگی منحصر به فردش جامعه‌ای پیچیده است و جهت‌گیری جمع‌گرایانه تأثیر نافذی بر چگونگی مدیریت و سازمان آن دارد. چینی‌ها معتقدند طرح کردن مسائل بسیار در بین مردم منجر به بی‌ثباتی می‌شود و لازمه جامعه کارآمد، نظم و انضباطی است که مردم آن را بپذیرند و هرکس نقش خاص خود را ایفا کند تا هماهنگی تضمین شود. در همین راستا یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «شاه باید شاه باشد و فرودستان هم مطیع».

درواقع تمام قدرت و اختیار متعلق به سلسله‌مراتبی است که در آن تمام مافوق‌ها و

زیردستان به‌طور کامل مشخص شده‌اند.

## ۵. استفاده از ظرفیت کانون‌های تفکر از سوی حکومت

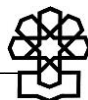
درگیر شدن و وارد شدن عمیق چین در امور جهانی و تماس و ارتباط با دیگر کشورها سبب شد که رهبران چین به دنبال دستیابی به دانش عمیق‌تر در مورد مباحث و موضوعات جهانی باشند. با توجه به اینکه مقامات رسمی در سطح وزیر بیشتر و بیشتر در جستجوی مشاوره‌های پژوهشگران کانون‌های تفکرند، توانمندی کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر سیاستگذاری عمومی چین بیشتر شده است.

کانون‌های تفکر در چین متفاوت از کانون‌های تفکر در کشورهای غربی‌اند. زیرا آنها فاقد استقلال و خودمختاری از حکومت مرکزی‌اند. همه کانون‌های تفکر روابط بین‌المللی چین در درون سلسله‌مراتب اجرایی مثل وزارت شورای دولتی،<sup>۱</sup> دپارتمان کمیته مرکزی یا یکی از دپارتمان‌های اصلی «ارتش آزادی‌بخش خلق» عمل می‌کنند.<sup>۲</sup>

در گذشته کانون‌های تفکر روابط بین‌الملل چین نمی‌توانستند تأثیر مستقلاً بر ساختار سیاسی چین داشته باشند و تنها منعکس‌کننده دیدگاه‌های مارکسیست - لنینیستی بودند. با این همه در دهه ۱۹۹۰ زمانی که نگاه مثبت به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در چین شکل گرفت، این نهادها از نظر ساختار سازمانی و روش‌های تحقیقاتی دچار تحول شدند. آنها از عمل در چارچوب دستورات ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم به سمت روش‌های تجربه‌گرایانه‌تر، عملی‌تر و توصیفی‌تر حرکت کرده‌اند. همچنین نسبت به تعامل بین متغیرهای داخلی و متغیرهای نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر روابط خارجی

۱. The State Council Ministry

۲. PLA



آگاهی بیشتری به دست آورده‌اند.<sup>۱</sup>

حوزه سیاست‌گذاری در چین به‌صورت فزاینده‌ای باز شده است و اکنون تعداد فزاینده‌ای از کنشگران وجود دارند که در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی دخالت دارند. این تغییر نه تنها فعالیت‌های داخلی کانون‌های تفکر در چین را تحت تأثیر قرار داده بلکه همچنین بر تأثیرگذاری و موقعیت کانون‌های تفکر چینی در عرصه جهانی نیز اثرگذار بوده است. به‌عنوان نمونه مؤسسه بروکینگز گزارش داده است که نمایندگان بیشتر و بیشتری از کانون‌های تفکر چینی برای ملاقات با نمایندگان نهادهای آمریکایی به‌منظور مبادله ایده‌های سیاست‌گذارانه هر هفته به ایالات متحده آمریکا سفر می‌کنند.<sup>۲</sup>

یکی از راه‌های تأثیرگذاری کانون‌های تفکر، ارائه گزارش‌ها در مباحث و موضوعات مورد تقاضای حکومت به مقامات رسمی است. اما باید توجه داشت که این تنها ابزار تأثیرگذاری کانون‌های تفکر در چین به‌شمار نمی‌رود و راه‌های بدیل دیگری هم برای تأثیرگذاری کانون‌های تفکر وجود دارند. یکی دیگر از این راهکارها برقراری ارتباط با دیگر نهادهای پژوهشی و تحقیقاتی در سطح جهانی است. در همین راستا برقراری ارتباطات فزاینده و تبادلات آموزشی یکی از راهکارهایی است که کانون‌های تفکر چین از آن بهره گرفته‌اند. به‌علاوه برقراری ارتباطات شخصی بین پژوهشگران برای تبادل اطلاعات بسیار مهم است و کنفرانس‌های منظم بین نهادهای مهم هم دیگر ابزار مورد استفاده کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بیشتر است.<sup>۳</sup>

---

۱. McGann, James G. "2013 Global Go to Think Tanks and Civil Societies Program" International Relations Program, University of Pennsylvania, January 22, 2014, PP.20-21.

۲. McGann, Opcit, 2012, PP 12-13.

۳. McGann, Opcit, 2012, P.13.

در مجموع می‌توان گفت که مهم‌ترین کارکردها و نقش‌های کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری به شرح ذیل است:

**الف)** اولین نقش کلیدی و مهم کانون‌های تفکر مدرن، انجام فعالیت‌های علمی و تولید تحقیقات و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی است که در قالب چاپ گزارش‌ها و مقالات در مجلات علمی نمود دارد.<sup>۱</sup>

**ب)** یکی دیگر از نقش‌های کانون‌های تفکر، فعالیت‌های مشاوره‌ای است که برای نهادهای تصمیم‌ساز در کشور چین انجام می‌دهند و سنجش این موضوع بسیار مشکل است و این امر به واسطه سرشت و ماهیت غیرشفاف فرآیند سیاستگذاری در کشور چین است. اصولاً همه فعالیت‌های مشاوره‌ای را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

**اول)** نظام جمع‌آوری و انتشار گزارش‌های مکتوب که به آنها منابع و مراجع داخلی<sup>۲</sup> گفته می‌شود.

**دوم)** ارائه مشاوره‌هایی که اغلب توسط اشخاص انجام می‌شود و در مقام مقایسه کمتر نهادینه شده است و نمودهای آن سخنرانی‌ها، احکام و دستورهای کوتاه و پیشنهادهاست.<sup>۳</sup>

**پ)** حضور رسانه‌ای: سومین نقش مهم کانون‌های تفکر، روابط عمومی یا کار و کالتی است که از طریق آن، کانون‌های تفکر تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را به سمت پذیرش سیاست‌هایی که مطلوب نهادها و کارکنان آنهاست جهت دهند. از این طریق به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی ضروری است که این نهادها حضور ثابت و مداوم خود را در رسانه‌ها نشان دهند و از طریق آنها حوزه تخصص و فعالیت خود را گزارش کنند. این

1. Abb, Pascal, "China's Foreign Policy Think Tanks: Changing Roles and Structural Conditions" GIGA Working Paper, Institute of Asian Studies, No, 213, January 2013, P.16.

2. Internal References

3. Abb, Opcit 2013, P. 21



حوزه از حوزه‌های تفاوت بین کانون‌های تفکر چینی و غربی است به‌خاطر محدودیت‌های بیشتری که محیط رسانه‌ای چینی در آن عمل می‌کند.<sup>۱</sup>

### فصل سوم - جایگاه کنونی چین در عرصه بین‌المللی (ساختار قدرت چین)

دولت‌ها دائماً برحسب اندازه‌شان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند؛ در ادبیات سیاست بین‌الملل همیشه با مفاهیمی چون ابرقدرت، قدرت‌های متوسط، قدرت‌های کوچک و دولت‌های ذره‌ای مواجهند. ویژگی‌هایی چون جمعیت، قلمرو و تولید ناخالص ملی اساس قدرت و طبقه‌بندی دولت‌ها را نشان می‌دهند. به عبارتی ابعاد اصلی قدرت یک کشور را سرزمین، جمعیت، اقتصاد و توانایی نظامی تشکیل می‌دهد و خودپنداری یک دولت و نحوه تلقی دیگران از او تا حد زیادی مبتنی بر ابعاد مذکور است.<sup>۲</sup>

به عقیده برخی از نویسندگان چین در پی دستیابی به هژمونی است. خیزش عظیم چین در دهه‌های گذشته با توجه به رشد عظیم اقتصادی و توان تأثیرگذاری آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سبب تلاش تحلیلگران برای بررسی و تحلیل ابعاد قدرت‌گیری این کشور شده، اما چیزی که واضح به نظر می‌رسد این است که قدرت دارای شاخص‌های متعددی است. از لحاظ تاریخی قدرت همیشه با معیارهایی چون جمعیت و وسعت سرزمینی یک کشور، توان صنعتی و رشد اقتصادی، نیرو و تکنولوژی پیشرفته نظامی و هویت ملی و فرهنگی قوی سنجیده شده است. در ادامه نگاهی به شاخص‌های قدرت چین در زمینه

1. Abb, Opcit, 2013, P.25.

۲. راست بروس و هاروی استار، سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷.

جمعیت و سرزمین، بُعد اقتصادی و قدرت رو به رشد نظامی این کشور به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت این کشور خواهیم داشت.

**جمعیت و سرزمین:** هر چند صرف اندازه یا قلمرو سرزمینی به تنهایی دولتی را در مقوله قدرت بزرگ قرار نمی‌دهد، ولی اندازه بزرگ می‌تواند پایه‌ای برای داشتن جمعیت بزرگ، صنعت بزرگ و منابع طبیعی و غذای کافی باشد. اندازه بزرگ یک کشور به آن عمق استراتژیک و دفاع از همسایگان می‌دهد همانند روسیه و چین. جمعیت بزرگ نیز می‌تواند برای کشوری مایه قدرت و یا احیاناً ضعف باشد؛ در مورد جمعیت غیر از اعداد و ارقام باید به مؤلفه‌هایی چون سن، جنسیت و توزیع فضایی جمعیت و کیفیت جمعیت از لحاظ سواد، مهارت و بهداشت نیز توجه کرد.<sup>۱</sup> این کشور با مساحت تقریباً ۹/۶ میلیون مترمربع و جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر، از لحاظ مساحت سومین و از لحاظ جمعیت اولین کشور جهان است. داشتن وسعت زیاد و مرزهای مشترک با کشورهای متعدد، وجود دریاها و جزایر متعدد در اطراف چین و منابع طبیعی فراوان از جمله زغال‌سنگ، سنگ‌آهن، نفت و گاز از لحاظ استراتژیک به جایگاه این کشور موقعیت ویژه‌ای بخشیده است. از لحاظ جمعیتی این کشور با میانگین سنی ۳۶/۳ سال در سال ۲۰۱۳، دارای نیروی کار فراوان و ارزانی است که این امر مؤلفه تأثیرگذاری در حوزه قدرت ملی و توان تولیدی اقتصادی این کشور محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

**اقتصاد:** چین از دو دهه گذشته روند تبدیل شدن به قدرت اقتصادی را آغاز کرد و در این مسیر سرعت قابل توجهی داشته است. در زمانی که اکثر کشورهای جهان در زمان

۱. همان، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۲. آمارها برگرفته از سایت [http://www.indexmundi.com/china/demographics\\_profile.html](http://www.indexmundi.com/china/demographics_profile.html) است.



بحران اقتصادی با بحران مواجه شدند، چین به رشد اقتصادی خود ادامه داد. امروزه کمتر بازاری را می‌توان یافت که کالاهای چینی در آن نباشد یا با پیشنهاد سرمایه‌گذاری چینی‌ها مواجه نشده باشد. پیشرفت اقتصاد این کشور به گونه‌ای است که به سرعت در حال پشت سر گذاشتن اقتصاد آمریکا و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است. دیوید دالر، مدیر وقت بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ در مقاله «فقر، نابرابری و نابرابری در چین در طول دوران اصلاحات اقتصادی» این سؤال را مطرح می‌کند که چرا چین رشد سریع‌تری نسبت به سایر نقاط در حل توسعه آسیا داشته است و دارد؟ سپس پاسخ می‌دهد که این سؤال هم پیچیده و هم شامل مؤلفه‌های متعددی است. او سه دسته از عوامل را در این خصوص برجسته می‌داند:

**اول:** چین دارای پایگاه بهتری از سرمایه و نیروی انسانی نسبت به همسایگان خود است؛

**دوم:** این کشور در امر تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری بسیار بهتر و بازتر از هند و دیگر مناطق آسیا عمل کرده است.

**سوم:** شرایط سرمایه‌گذاری بهتری را برای بخش خصوصی ایجاد کرده است.<sup>۱</sup>

صرفنظر از اینکه مجموع چه عوامل و مؤلفه‌هایی سبب ارتقای موقعیت چین شده است که نیاز به بررسی کامل در جای دیگری دارد؛ اما واضح آن است که میانگین رشد اقتصادی سالیانه حدود ۱۰ درصدی چین، موجب شگفت جهانیان شده است، به‌علاوه با پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ و تصویب قوانین مربوط به حقوق مالکیت خصوصی در سال ۲۰۰۷ این روند ادامه و تقویت شده است. هم‌اکنون میزان ذخیره

---

۱. Doller, David, "Poverty, Inequality and Social Disparities During China's Economic Reform" World Bank Country Director, China, April 2007.

ارزی چین بالغ بر سه هزار میلیارد دلار است که این میزان سه برابر ژاپن و دو برابر اتحادیه اروپاست، به‌علاوه این کشور به بزرگ‌ترین مقصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تبدیل شده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی چین تنها ۷/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کل جهان را به‌خود اختصاص داد. در سال ۲۰۱۰ این رقم به ۱۳/۳ درصد افزایش یافت و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ این رقم به ۲۰/۷ درصد افزایش یابد.<sup>۱</sup>

آمار منتشر شده از سوی اداره ملی مدیریت بر ارزش خارجی در چین نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۱۲، سرمایه‌گذاران خارجی به‌صورت مستقیم ۸۱ میلیارد و ۱۵۲ میلیون دلار در نهادهای مالی و بانکداری چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این میزان در مقایسه با سال ۲۰۱۱ میلادی ۱۲ میلیارد و ۷۲۱ میلیون دلار بیشتر شده که ۱۸/۵ درصد افزایش داشته است. تحلیلگران معتقدند که با توجه به مطلوب بودن وضعیت کلی اقتصاد چین، تکمیل ساختار صنایع کشور، بهبود محیط سرمایه‌گذاری چین در استفاده از سرمایه خارجی از لحاظ ساختاری، کیفیت و سطح، به شکلی مطلوب توسعه می‌یابد.

در گزارش سرمایه‌گذاری جهانی سال ۲۰۱۱ که از سوی کنفرانس توسعه تجارت سازمان ملل منتشر شد، آمده است: میزان سرمایه‌گذاری چین در سال ۲۰۱۰، شامل ۵/۲ درصد میزان کل سرمایه‌گذاری جهان بوده و برای نخستین بار از ژاپن و بریتانیا، پیشی گرفته و در مقام پنجم جهان قرار گرفته است. طی سال ۲۰۱۰ آمریکا ۳۶۵ میلیارد دلار در کالاها و خدمات از سوی چین هزینه کرد در حالی که چینی‌ها ۹۲ میلیارد دلار در کالاها و خدمات آمریکایی‌ها هزینه کردند. در سال ۲۰۱۲ میلادی ارزش تجارت خارجی این کشور به رقم ۳ هزار و ۸۷۰ میلیارد دلار رسید که در این زمینه از آمریکا پیشی گرفت و در رده اول جهان

۱. Euromonitor International "Top 10 largest economies in 2020" July 7, 2010.



ایستاد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی کرده است که چین تا سال ۲۰۱۶ به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده و از آمریکا پیشی می‌گیرد.

در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل با عنوان «گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳؛ خیزش جنوب، ترقی انسانی در جهانی متنوع» آمده است: برای نخستین بار طی ۱۵۰ سال، برونداد جمعی سه اقتصاد پیش روی جهان در حال توسعه، یعنی برزیل، چین و هند تقریباً با مجموع درآمد ناخالص ملی قدرت‌های دیرینه صنعتی شمال کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا برابری می‌کند. این واقعیت نشانه ایجاد توازن چشمگیر در قدرت اقتصادی جهان است: در سال ۱۹۵۰، برزیل، چین و هند روی هم تنها ۱۰ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص می‌دادند، در حالی که ۶ راهبر اقتصادی شمال نیمی از اقتصاد دنیا را از آن خود کرده بودند. بنابر پیش‌بینی‌های گزارش حاضر، تا سال ۲۰۵۰، برزیل، چین و هند مجموعاً ۴۰ درصد برونداد اقتصادی جهان را از آن خود خواهند کرد.<sup>۱</sup>

اقتصادهای بزرگ دنیا در نبرد با چین قرار دارند تا رشد اقتصادی کند خود را سرعت بخشیده و سرعت رشد چین را کندتر کنند، آنها می‌کوشند تا بر موانع چین افزوده و با همکاری متقابل قدرتی برای مقابله با قوی‌تر شدن چین در قلمرو اقتصاد باشند. البته همین کشورها در درون خود هم رقابت سختی خواهند داشت و گاه همکاری‌هایشان به نبردهای بزرگ اقتصادی تبدیل خواهند شد. چین با یک بازار بزرگ و تقاضای عظیم و چشم‌انداز مناسب رشد اقتصادی در حال تجدید قوا و تجدید ساختار تجاری و اقتصادی است تا در عرصه تحولات تحمیلی اقتصادی از سوی قدرت‌های بزرگ، آمادگی رویارویی با چالش‌های ایجاد شده را داشته باشد. برخی کارشناسان می‌گویند اقتصاد چین در شرایط کنونی به تغییرات و اصلاحات

---

۱. Human Development Report, See: <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2013>.

ساختاری نیاز دارد تا هزینه‌های مصرفی در این کشور افزایش یابد.

**مؤلفه نظامی:** یکی از کلیدی‌ترین ابعاد قدرت و عوامل حفظ امنیت کشورها، توان و قدرت نظامی است. قدرت نظامی را با شاخص‌هایی مثل میزان هزینه‌ها و مصارف نظامی که همان بودجه نظامی یک کشور است و کم‌وکیف زرادخانه‌های هسته‌ای و سلاح‌های متعارف و... می‌سنجند. در طول یک دهه گذشته، مسائل مربوط به توسعه و نوسازی ارتش و حوزه نظامی، دستیابی به فناوری‌های جدید نظامی و دفاعی، فروش جنگ‌افزار به کشورهای جهان سوم، حصول موفقیت‌های چشمگیر در ساخت و آزمایش موشک‌های بالستیکی قاره‌پیما، زیردریایی‌های اتمی و پرتاب ماهواره‌ها به فضا و روند افزایشی اختصاص سالیانه بودجه به حوزه نظامی در چین توجه بسیاری از جهانیان را به خود معطوف ساخته است.<sup>۱</sup>

بزرگ‌ترین ارتش دنیا با ۲ میلیون و ۲۸۵ هزار نفر نیروی نظامی در اختیار چین است.<sup>۲</sup> به‌علاوه این مسئله را نیز نباید از یاد برد که این کشور با آزمایش اولین سلاح هسته‌ای خود در دهه ۱۹۶۰، یکی از قدرت‌های بزرگ هسته‌ای است. حتی حکومت چین اعلام کرد که بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۴، ۸۰۸/۲۳ میلیارد یوان (معادل ۱۳۱/۵۷ میلیارد دلار) بوده است و نسبت به سال ۲۰۱۳، ۱۲/۲ درصد رشد داشته است. بنابراین از نظر بودجه نظامی چین در سال ۲۰۱۴، دومین هزینه‌کننده نظامی جهان بعد از آمریکا معرفی شد.<sup>۳</sup>

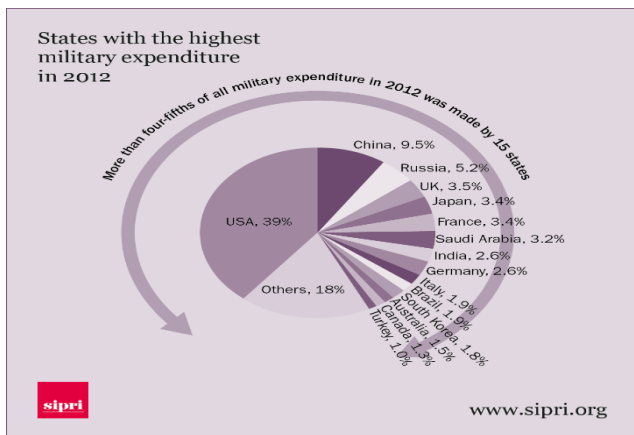
۱. جان مرشایمر، تراژدی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸، ص ۴.

۲. [www.mapsofworld.com/ world top ten Counties with Largest Armies](http://www.mapsofworld.com/world-top-ten-counties-with-largest-armies), 2015.

۳. Branigan, Tania, "China targets 7.5% Growth and Declares war on Pollution", Guardian, 5 March 2014.



## شکل هزینه‌های نظامی کشورها در سال ۲۰۱۲



به گفته پنتاگون چین فعال‌ترین برنامه موشک‌های مستقر در زمینه بالستیک و کروز در جهان را داراست. این کشور به شدت در قدرت و پیچیدگی‌های فنی موشک‌های خود، که حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است، سرمایه‌گذاری کرده است.<sup>۱</sup> بنا به گفته وزارت امور خارجه چین، این کشور ساخت ناوهای هواپیمابر را شروع کرده است. اولین ناو هواپیمابر در سال ۲۰۱۴ تکمیل شد و بر طبق گزارش‌ها تا سال ۲۰۲۰ حامل سوخت هسته‌ای خواهد شد.<sup>۲</sup> در سطح جهانی، پیشرفته‌ترین سامانه‌های موشکی بالستیک و کروز مستقر بر روی خشکی از آن چین است و تقویت توان نظامی چین در این زمینه با برگزاری آزمایش‌های مختلف، ایجاد واحدهای موشکی جدید و ارتقای توان و دقت هدف‌گیری سامانه‌های موجود همچنان ادامه دارد. تا سال ۲۰۰۹ میلادی چین ۱۱۵۰ موشک

۱. The Economist online, "China's Missiles" Dec. 6, 2010.

۲. Wired Mag "Is China (Finally) Building an Aircraft Carrier?" Dec. 17, 2010.

بالمستیک کوتاه‌برد را روی سکوه‌های پرتاب به‌سوی تایوان نصب کرده بود، این موشک‌ها حامل کلاهک‌های متعارف و هسته‌ای‌اند.<sup>۱</sup>

پیشرفت چین در زمینه توسعه زیردریایی و موشک‌های ضدکشتی به‌ویژه برای ایالات متحده آمریکا نگران‌کننده بوده است. چین در حال گسترش موشک‌های بالمستیک ضدکشتی است که می‌تواند ناوهای آمریکا را غرق کند.<sup>۲</sup> براساس آخرین آمار منتشر شده در فاصله سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ چین با ۵ درصد سهم جهانی در مقام پنجمین صادرکننده تسلیحات در جهان و با ۶ درصد از سهم جهانی در مقام دومین واردکننده تسلیحات قرار دارد.<sup>۳</sup> همچنین از نظر تعداد تسلیحات هسته‌ای هم در جهان مقام چهارم را دارد.<sup>۴</sup> تولید زیردریایی اتمی فوق پیشرفته و توان رقابت با آمریکا در فضای خارج از جو زمین نیز بیانگر قدرت رو به تزاید چین در حوزه نظامی است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان اهداف چین از مدرنیزاسیون دفاعی - نظامی را به دو دسته اهداف داخلی و خارجی تقسیم کرد:

در بُعد داخلی حفظ ثبات سیاسی، بقای حزب کمونیست چین، دفاع از تمامیت ارضی از جمله جلوگیری از استقلال تایوان و تداوم رشد اقتصادی را شامل می‌شود. در بُعد خارجی اهداف رهبران چین، کسب احترام و نفوذ در نهادها و نظام بین‌الملل، دفاع از تمامیت ارضی، تکمیل فرآیند ادغام این کشور در اقتصاد جهانی، ایجاد ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و ایجاد توازن در برابر دیگران است.

۱. Annual Report to Congress "Military and Security Development Involving the People Republic of China, Office of the Security of Defense, 2010, Available at: [www.defense.gov/pubs/pdf/2010](http://www.defense.gov/pubs/pdf/2010).

۲. Financial Times "China Reveals aircraft Carrier Plans" Dec. 17, 2010.

۳. SIPRY Yearbook 2013, P.10.

۴. SIPRY Yearbook 2013, P.12.



## فصل چهارم – آینده چین و چالش‌های فراروی ابرقدرت شدن چین

براساس گزارش راهبردی آکادمی علوم چین که در ۵ فصل تنظیم شده، نقشه راه چین تا سال ۲۰۵۰ ارائه شده است. براساس این گزارش چین تا سال ۲۰۵۰ تبدیل به کشوری خواهد شد که از نظر تمدن مادی پیشرفته خواهد بود، ارزش بازده ناخالص صنعتی آن به رتبه نخست در جهان خواهد رسید، سرانه تولید ناخالص داخلی آن به سطح کشور نیمه‌پیشرفته خواهد بود، قابلیت این کشور در ابداع علم و فناوری به سطح جهانی خواهد رسید و مردمش زندگی مرفه، سالم و بانشاطی خواهند داشت.

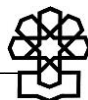
تا سال ۲۰۵۰ چین کشوری خواهد شد که از نظر تمدن اجتماعی بسیار پیشرفته خواهد بود. انصاف و عدالت حاکم خواهد شد، شهروندانش در جامعه هماهنگ زندگی سالم‌تری را خواهند داشت. فرصت‌های شغلی کافی برای نیروی کار ایجاد خواهد شد، نظام امنیت اجتماعی آن قوی خواهد شد، شهرنشینی محقق خواهد شد و پیشرفت‌های منطقه‌ای نامتعادل بهبود پیدا خواهد کرد.

تا سال ۲۰۵۰ چین کشوری بسیار پیشرفته در فرهنگ و اخلاق خواهد بود. شهروندان از حق آموزش و پرورش و خدمت اجباری لذت می‌برند. آموزش عالی رایج خواهد شد و یادگیری در طول زندگی به یک سبک زندگی تبدیل خواهد شد. همچنین تا سال ۲۰۵۰ کشور چین با خارج خود به شکل گسترده‌ای ارتباط برقرار خواهد کرد و به رکنی مهم برای کمک به حفظ صلح و عدالت جهانی تبدیل خواهد شد. اما چین در مسیر تاریخی خود برای رسیدن به این اهداف بلندپروازانه با چالش‌های جدی در زمینه‌های مختلف روبرو است که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل‌اند:

## ۱. مسئله حقوق بشر

موضوع حقوق بشر در چین به‌عنوان موضوعی اختلاف برانگیز بین کشورهای غربی و این کشور در ارتباط مستقیم با توسعه نیافتگی سیاسی و حاکمیت حزب کمونیست است. چین دولتی کمونیست با یک نظام سیاسی تحت کنترل متمرکز است که به هیچ وجه شبیه کشورهای غربی اهمیت حقوق بشر را به رسمیت نمی‌شناسد. بحران مشروعیت و عدم توسعه سیاسی یکی از مهم‌ترین معضلات داخلی جامعه چین است. ساختار سیاسی مبتنی بر انحصار قدرت در دست حزب کمونیست، در کشوری که با سرعت بالای رشد اقتصادی خود در حال مدرن شدن است، روز به روز موجب ایجاد بحران‌ها و ابعاد تازه‌ای از بی‌اعتمادی و کاهش مشروعیت داخلی برای حکومت این کشور تبدیل شده است.

ساختار سیاسی بسته در حزب کمونیست این کشور که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین تشکل سیاسی دنیاست، اجازه مشارکت واقعی مردم و برقراری دموکراسی را نمی‌دهد؛ این حزب بر بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم از جمله مواد درسی مدارس، برنامه‌های تلویزیون، مسکن و اشتغال و حتی تعداد فرزندان، نظارت و نفوذ دارد. هم‌اینک فساد و ارتشا در نهادهای حزبی و دولتی ابعاد گسترده‌ای یافته و سوءاستفاده از قدرت به مشکلی اساسی تبدیل شده است. در زمینه فساد این کشور هم‌اکنون با فساد اداری افسارگسیخته روبرو است، به‌طوری که ون جیابائو نخست‌وزیر سابق چین مبارزه با فساد را مسئله مرگ و زندگی برای مردم و حزب کمونیست این کشور دانسته بود. مقامات چین همواره بر لزوم مبارزه با فساد در تشکیلات اداری و حزبی تأکید داشته‌اند؛ این در حالی است که، منتقدان حکومت کمونیستی چین یادآور شده‌اند که این کشور همچنان تحت یک نظام بسته و غیردموکراتیک اداره می‌شود و فقدان مشارکت و نظارت مردم در چنین نظام‌هایی، معمولاً



زمینه مساعدی را برای سوءاستفاده از قدرت و فساد سیاسی و مالی فراهم می‌آورد. به‌ویژه فقدان نهادهای کنترل و نظارت به پاشنه آشیل نظامی تبدیل شده که حزب کمونیست در آن انحصار قدرت را دارد و کوچک‌ترین اثری از اپوزیسیون واقعی نیست، دولت چین پس از حادثه میدان تیان آنمن، سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه قانون و اجرای نظم اجتماعی انجام داده است، به‌طوری که عده‌ای بر این باورند که سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولت در جهت تقویت پلیس و نیروهای نظامی، علاوه بر اهداف دیگر به‌منظور سرکوب شورش‌های داخلی نیز صورت گرفته است.

بنابراین موضوع حقوق بشر در چین به‌دلیل تفاوت ماهوی نظام‌های حاکم بر آن کشور با کشورهای غربی در طول دهه‌های گذشته و به‌ویژه پس از حوادث میدان تیان آنمن در ژوئن ۱۹۸۹ - که به کشته شدن سه هزار نفر از دانشجویان و مخالفان نظام کمونیستی خواهان آزادی و استقرار دموکراسی منجر شد - همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی چین مطرح شده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی داخلی کشور چین در مسئله حقوق بشر، موضوع اقلیت‌های قومی و مذهبی واقع در آن کشور است که از مهم‌ترین موارد آن بحث اقلیت‌های جدایی‌طلب ساکن در استان سین کیانگ این کشور است؛ چین نه تنها پرجمعیت‌ترین کشور جهان است بلکه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارای گروه‌های قومی است. این استان چین مساحتی حدود یک‌ششم مساحت کشور چین را دارد. ترکیب جمعیتی آن شامل ۴۵ درصد جمعیت اویغور که مسلمان و ۴۰ درصد چینی‌های هان است. اویغورهای ساکن سین کیانگ گروهی ترک‌کند که مخالف حاکمیت چین بر تبت‌اند. با وجود وعده‌های فراوان مبنی بر اعطای خودگردانی به اقلیت‌های قومی از سوی دولت

چین در طول جنگ داخلی این کشور، سین کیانگ و سایر مناطق خودمختار مثل تبت به زور در قلمرو چین ادغام شده‌اند. در دهه ۱۹۵۰ پکن برنامه مهاجرت گسترده چینی‌های هان به سین کیانگ را آغاز کرد که در نتیجه باعث خشم و تنفر مردم بومی این استان از دولت شد.

منتقدان حکومت چین در سین کیانگ دولت را متهم می‌کنند که به‌منظور تغییر در ترکیب قومی این استان و محو فرهنگ بومی آن، «هان»ها را به مهاجرت به این بخش از چین تشویق می‌کند. این درحالی است که گروهی از سازمان‌های تندرو که در خارج از چین مستقرند، خواهان جدایی سین کیانگ و ایجاد کشور مستقل ترکستان در این منطقه‌اند.

علاوه بر موضوع اقلیت‌های جدایی طلب استان سین کیانگ، موضوع جدایی طلبان تبت نیز در سال‌های گذشته موجب بحث‌ها و تبلیغات گسترده‌ای در محافل و رسانه‌های کشورهای غربی علیه چین شده است. تبت یکی از دورافتاده‌ترین نقاط جهان است. این منطقه در مرکز یک فلات مرتفع کوهستانی در اعماق مرکز آسیا واقع شده است. تبت، سرزمین مقدس بودائیان، یکی از نواحی خودمختار چین به‌شمار می‌آید که در جنوب غربی چین و در نزدیکی مرز هند واقع شده است.

براساس سرشماری سال ۲۰۱۰، حدود ۶/۲ میلیون تبتی‌های قومی در چین زندگی می‌کنند. ۲/۷ میلیون نفر در منطقه خودمختار تبت، که در نیمه غربی فلات تبت زندگی می‌کنند و ۳/۵ میلیون تبتی نیز در بخش شرقی فلات زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup>

دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خود درباره وضعیت حقوق بشر در تبت، از نقض

---

۱. Wang, Canfa. "China's Grand Strategy and U.S. Primacy: Is China Balancing American Power?" The Brookings Institution, 2006, P. 68.



طولانی مدت حقوق بشر تبتی‌ها توسط دولت مرکزی چین به شدت انتقاد می‌کند. در این گزارش آمده، محدودیت و سوءاستفاده از حقوق و آزادی‌های سیاسی، سرکوب مذهبی و آزار و اذیت‌های دینی علیه روحانیون و مردم، تبعیض اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پیگردهای سیاسی، شکنجه، ناپدید شدن و بدرفتاری با زندانیان از مواردی بوده که از سوی دولت مرکزی چین علیه اهالی تبت در طول سال‌های گذشته اعمال شده است.

از دیگر موارد مربوط به نقض حقوق بشر در چین اجرای سخت‌گیرانه سیاست تک‌فرزندی در این کشور بوده است؛ سیاست تک‌فرزندی در چین نیز، یکی از بحث‌برانگیزترین سیاست‌هایی بود که طیف وسیعی از نگرانی‌های حقوق بشری را برانگیخته است. سیاست تک‌فرزندی از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی برای مقابله با رشد سریع جمعیت در آن کشور اتخاذ شد. این سیاست از سوی گروه‌های حقوق بشری مورد انتقاد قرار گرفته است. عواقب مستقیم این سیاست شامل رسوایی سقط جنین‌های جنسی-انتخابی (جنین‌هایی که بر طبق جنسیت آنها یعنی پسر یا دختر بودن در مورد ادامه حیات و تولد آنها تصمیم گرفته می‌شود) و کودک‌کشی‌های زنان است؛ که متأثر از هنجارهای جنسیتی سنتی و آداب و رسوم اجتماعی مردسالاری در اکثر خانواده‌های چینی، انجام می‌گیرد. در بلندمدت جامعه چینی از مشکل نسبت نامتوازن جنسی که طیف وسیعی از انشعابات اجتماعی را به همراه دارد، رنج خواهد برد. مسائلی مثل قاچاق زنان و کودکان برای ازدواج اجباری یا بردگی جنسی، هم در داخل و هم در سرتاسر مناطق هم‌مرز با چین مشاهده شده‌اند. همچنین تبعیض جنسیتی خود را در عرصه‌های مختلف اجتماعی نمایان می‌کند؛ در نیروی کار، زنان از حق برابر بر ملک و بر کار خود محروم شده‌اند به‌علاوه در آموزش و پرورش نیز فرصت‌های آموزشی ابتدایی با توجه به

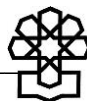
ناهمواری‌ها و کمبودها در منابع آموزش و پرورش، برای بسیاری از دختران محدود است.<sup>۱</sup> دولت چین استثنائات متعددی در سیاست تک‌فرزندی قائل شده است؛ در استان‌های ساحلی در حدود ۴۰ درصد از زوج‌های روستایی، در صورتی که فرزند اول آنها دختر باشد، مجاز به داشتن فرزند دوم نیز خواهند بود. در استان‌های مرکزی و جنوبی، همه زوج‌ها مجاز به داشتن فرزند دوم‌اند در صورتی که فرزند اول آنها دختر باشد یا اینکه پدر و مادر از مشکلات رنج می‌برند. اقلیت‌های قومی، مثل کسانی که در مغولستان یا مناطق دورتر زندگی می‌کنند، از این سیاست معاف خواهند بود و می‌توانند کودکان مختلفی داشته باشند.<sup>۲</sup> این درحالی است که بیشتر از سه میلیون نوزاد هر ساله از دولت به‌دلیل سیاست تک‌فرزندی پنهان می‌شوند.<sup>۳</sup> با وجود این دولتمردان چینی بر این باورند که سیاست تک‌فرزندی رشد افسارگسیخته جمعیت در چین را محدود کرده است و بر این باورند که از تولد ۴۰۰ میلیون نفر از ابتدای اجرای آن در سال ۱۹۸۰ تاکنون جلوگیری کرده است.<sup>۴</sup> اما منتقدان آنها بر این باورند که این قانون نقض فاحش حقوق بشر است که توسط بوروکرات‌های بی‌عاطفه به اجرا درآمده است. بر طبق نمودار زیر در دهه ۱۹۶۰ نرخ باروری چین، ۵/۵ تا ۶ تولد به ازای هر زن بود، در سال ۱۹۸۰، به‌دلیل اجرای سیاست تک‌فرزندی به ۲/۶ و در سال ۱۹۹۰ به حد پایین‌تری یعنی ۲/۳ و امروزه این رقم به حدود ۱/۵ کاهش یافته است.

۱. Tneg Hsin- lun, "Human Rights in China" Josef Korbet School of International Studies, University of Denver, 2009, P:i.

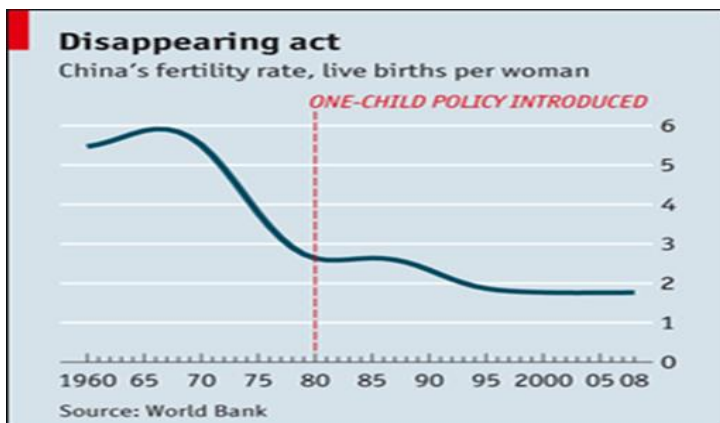
۲. The Economist "The worldwide war on baby girls" March 4, 2010; CASS

۳. The Telegraph UK "Chinese hiding three million babies a year" May 30, 2010.

۴. World Bank, World Development Indicators.



## نمودار ۱. تأثیر اجرای سیاست تک‌فرزندی بر نرخ رشد جمعیت در چین



اِعمال این قانون نشان می‌دهد که به‌زودی یک کاهش مداوم و شدید در نیروی کار تازه این کشور اتفاق می‌افتد، این درحالی است که طی سه دهه گذشته مشروعیت سیاسی در چین با رشد سریع اقتصادی پیوند تنگاتنگی داشته است که یکی از پایه‌های این رشد اقتصادی، منبع به ظاهر پایان‌ناپذیر نیروی کار جوان و ارزان بوده است. انتقاد دیگری که از این سیاست می‌شود این است که منجر به پدیده‌ای که به اصطلاح ۱-۲-۴ می‌نامند، می‌شود، به این معنی یک کودک بزرگ می‌شود تا از پدر و مادر خود (۲) و ۴ پدربزرگ و مادربزرگ خود حمایت کند. بسیاری از تحلیلگران سیاست تک‌فرزندی را به دلیل مشکلات جمعیتی برآمده از آن متهم کرده‌اند. استدلال منتقدین این است که جمعیت چین به‌سرعت در حال پیر شدن است و سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرده است که تا

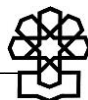
سال ۲۰۵۰ بیش از ۴۵۳ میلیون چینی به سن بالای ۶۰ سال برسند<sup>۱</sup> و انتظار می‌رود که چین، با این نرخ باروری کم، با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی مواجه شود. به عبارت دیگر شاخص‌های جمعیت‌شناختی برای رشد اقتصادی چین بسیار حیاتی است به نحوی که جمعیت نیروی کار چین از سال ۲۰۱۵ به بعد کاهش خواهد یافت. بنابراین رشد آرام‌تر و کاهش تدریجی نیروی کار که در چهل سال اخیر بر اثر اتخاذ سیاست تک‌فرزندی ایجاد شده می‌تواند محدودکننده رشد اقتصادی این کشور در آینده باشد و بر توسعه چین تأثیر قابل توجهی داشته باشد.<sup>۲</sup> البته اخیراً تعدیلهایی در این سیاست صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه پارلمان چین در دسامبر ۲۰۱۳ تغییر سیاست این کشور درباره تک‌فرزندی خانواده‌ها را به‌صورت رسمی تأیید کرد. براساس سیاست جدید چین، به خانواده‌ها اجازه داده می‌شود دو فرزند داشته باشند. البته به شرطی که پدر یا مادر خود تک‌فرزند باشند، زیرا قبلاً تنها به خانواده‌هایی اجازه داده می‌شد فرزند دوم داشته باشند که پدر و مادر هر دو تک‌فرزند باشند.

## ۲. فقر و توسعه نامتوازن

از مهم‌ترین مسائل داخلی چین با توجه به جمعیت آن موضوع فقر گسترده در این کشور است. برآوردهای بانک جهانی حاکی از آن است که بیشتر از ۸۴ درصد جمعیت چین در ۱۹۸۱ زیر خط فقر زندگی می‌کردند، که این رقم به حدود ۱۲ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش

۱. Tang, Shenglan and etal (2008) "Health System Reform in China1" Who, Beijing Office, China and Liverpool School of Tropical Medicin, Liverpool, UK.

۲. Peng, Xizhe (2011). "China's Demographic History and Future Challenges". Science, Vol. 333, No.581.



یافته و نشان‌دهنده این موضوع است که حدود ۵۰۰ میلیون نفر در طول یک نسل از زیر خط فقر نجات پیدا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

با وجود آنکه آمارهای منتشر شده از سوی بانک جهانی بر ۶ برابر شدن درآمد سرانه افراد در سال ۲۰۰۸ و کاهش آمار فقرا از ۸۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۱ به ۱۵۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ حکایت دارد، اما موضوع فقر همچنان به‌عنوان یک معضل جدی داخلی به‌خصوص در سطح مناطق روستایی چین مطرح است که این مشکل یعنی فقر در مناطق روستایی نیز از توسعه نامتوازن اقتصادی بین بخش‌های مختلف جامعه و مناطق شهری و روستایی و نواحی شرقی و غربی این کشور حکایت دارد. با مهاجرت تعداد زیادی از کشاورزان روستاها به شهرهای صنعتی و پرجمعیت، چین با یک جمعیت ۳۰۰ میلیونی کارگران مهاجر مواجه است، مشکلی که در صورت کاهش رشد اقتصادی چین و عدم برنامه‌ریزی دقیق برای آن می‌تواند به چالشی اساسی برای رهبران این کشور در خصوص بیکاری و تشدید فقر منجر شود. علیرغم رشد متوسط ۹/۸ درصدی تولید ناخالص داخلی و ۵۰ برابر شدن درآمد سرانه افراد در طول سه دهه گذشته براساس آمارهای منتشر شده، که حاکی از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در خصوص کاهش فقر و افزایش شاخص‌های توسعه انسانی در این کشور است؛ اما چین در خصوص توسعه انسانی با مشکلات قابل توجهی مواجه است.

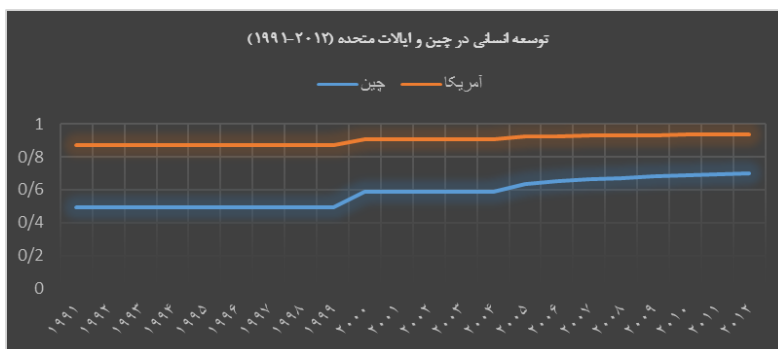
در رتبه‌بندی منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد در خصوص شاخص توسعه انسانی در کشورهای مختلف که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده، این کشور در رتبه ۱۰۱ قرار دارد. شاخص امید به زندگی در این کشور ۷۴ سال، نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در این کشور ۱۵/۲ در هزار است و حدود ۹۵/۱ درصد جمعیت سواد خواندن و نوشتن دارند که با توجه

---

۱. [http://data.worldbank.org/country/china#cp\\_wdi](http://data.worldbank.org/country/china#cp_wdi).

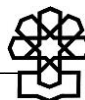
به رشد سریع اقتصادی در چین بیانگر ضعف‌ها و کاستی‌های عمده در توسعه انسانی این کشور است و حاکی از آن است که توسعه انسانی در این کشور در وضعیت مطلوبی قرار ندارد.<sup>۱</sup> در جدول زیر سطح توسعه سیاسی دو کشور آمریکا و چین در فاصله زمانی (۱۹۹۱-۲۰۱۲) نشان داده شده که به خوبی بیانگر نامطلوب بودن سطح شاخص‌های توسعه انسانی این کشور در مقایسه با ایالات متحده آمریکا علیرغم سیر رو به رشد اما نه مناسب و کافی آن است.

## نمودار ۲. توسعه انسانی در چین و ایالات متحده (۱۹۹۱-۲۰۱۲)



در ۲۵ سال اخیر چین بالاترین رشد اقتصادی را در دنیا داشته است. این رشد به افزایش قابل ملاحظه در استانداردهای زندگی واقعی و درآمد سرانه و کاهش در نرخ فقر از ۶۴ درصد در شروع اصلاحات تا ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۴ تبدیل شده است. با این حال در همان زمان انواع مختلف نابرابری افزایش یافته است. با توجه به شکاف درآمد شهر و روستا و اختلاف رو به رشد در زمینه آموزش عالی بین طبقه متخصص شهری و طبقه کارگر

۱. آمارها برگرفته از سایت [http://www.indexmundi.com/china/demographics\\_profile.html](http://www.indexmundi.com/china/demographics_profile.html) است.



شهری، این نابرابری درآمد به سمت جلو حرکت کرده است. همچنین نابرابری در نتایج آموزشی و بهداشتی در حال افزایش بوده است.<sup>۱</sup> برخی از این نابرابری‌ها با توجه به اینکه چین معرف یک نظام بازاری بوده، اجتناب‌ناپذیر است، اما افزایش نابرابری ممکن است به واسطه ویژگی‌های سیاستگذاری‌های کشوری نه تنها تخفیف نیابد بلکه تشدید نیز شود.

چین دارای یک نظام مالیاتی غیرمتمرکز منحصر به فرد است که در دولت‌های محلی متکی به تأمین مالی آموزش و بهداشت پایه است. نتیجه این امر آن است که روستاهای فقیر قادر به تهیه و ارائه خدمات خوب نیستند و خانواده‌های فقیر نیز قادر به تهیه هزینه‌های شخصی بالای خدمات عمومی پایه نیستند. تغییر سیاست‌های اخیر دولت در تشویق مهاجرت، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی برای مناطق و خانواده‌های فقیر و توازن اقتصادی به دور از سرمایه‌گذاری و صادرات با توجه به مصرف داخلی و خدمات عمومی ممکن است به کاهش نابرابری‌های اجتماعی کمک کند.

حدود ۱۵۰ میلیون نفر از مردم چین زیر خط فقر سازمان ملل متحد یعنی یک دلار در روز زندگی می‌کنند. ۸۵ درصد از مردم فقیر چین در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و حدود ۶۶ درصد از آنها در غرب این کشور متمرکزند.<sup>۲</sup> نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر از مردم چین با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> طبق آمار ملی ۹۹ درصد از مردم فقیر چین یا در مناطق روستایی زندگی می‌کنند یا از آنجا به شهر می‌آیند که کارگران مهاجر در شهرستان‌ها جزء جمعیت روستاییان محاسبه می‌شود نه جمعیت

---

۱. Doller, Opcit, 2007, P.9.

۲. China Development Research Foundation Feb 2011 report.

۳. BBC News "Millions 'left behind' in rural China" May 12, 2010.

فقراى شهري. حتى اگر كارگران مهاجر از جمعيت روستايى مستثنا شوند، ۹۰ درصد از فقر در چين هنوز داراى منشأ روستايى است. فقر در چين در ميان اقليت‌هاى قومى، دو تا سه برابر بيشتر از ميزان آن در ميان چيني‌هاى هان است.<sup>۱</sup> بيش از نيمى از جمعيت چين در مناطق روستايى زندگى مى‌كنند، اما سهم آنها كمتر از ۱۲ درصد از ثروت كشور است.<sup>۲</sup> با توجه به داده‌هاى وزارت بهداشت بيشتر از ۲۰۰ ميليون نفر از كارگران و دهقانان چيني از بيمارى‌هاى شغلى رنج مى‌برند.<sup>۳</sup> چين در رتبه ۵۳ از نظر نابرابرى درآمد كه با ضريب جيني ۴۱/۵ نابرابرترين كشور در جهان است. در مقايسه با آمريكا كه با ضريب جيني ۴۰، در رتبه ۴۰ قرار دارد.<sup>۴</sup>

در اواسط سال ۲۰۰۰، ده درصد از جمعيت بالاي چين، ۴۵ درصد از ثروت كشور را در كنترل داشتند. در سال ۲۰۰۹ درآمد سرانه جمعيت شهري چين حدود ۲۵۰۰ دلار؛ نزديك سه برابر بيشتر از ساكنان روستايى بود. اين فاصله در شهرستان‌هاى ثروتمند مانند پكن (۹۰۸۵ دلار در سال ۲۰۰۸) و شانگهاي (دلار ۵۲۹،۱۰ در سال ۲۰۰۸) بسيار بيشتر بود.<sup>۵</sup>

### ۳. آلودگى‌هاى زيست‌محيطى

يكى از چالش‌هاى داخلى چين، چالش توازن ميان توسعه اقتصادى با پايدارى

۱. Wall Street Journal "Facts About Poverty in China Challenge Conventional Wisdom" April 13, 2009.

۲. The Telegraph UK "China's wealth gap the widest since economic reforms began" March 2, 2010.

۳. Wall Street Journal "Rich China, Poor Peasants" July 24, 2009.

۴. CIA World Factbook, accessed March 2011.

۵. China's National Bureau of Statistics.



زیست‌محیطی در این کشور است. به عبارتی دیگر منظور آسیب‌های وارد شده به محیط زیست ناشی از رشد سریع اقتصادی در چین بود که مقام اول را در تولید گازهای گلخانه‌ای در ۲۰۰۷ برای چین به ارمغان داشت. براساس آمارهای موجود ۲۰ شهر از ۳۰ شهری که آلوده‌ترین شهرهای جهانند، در چین واقع شده‌اند. لینفین آلوده‌ترین شهر جهان در چین قرار دارد. سازمان حفاظت از محیط زیست این کشور گزارش داده که لینفین بدترین هوا را در کشور دارد<sup>۱</sup> که علاوه بر عواقب بسیار منفی بر سطح زندگی افراد و سطح توسعه انسانی، سالیانه موجب مرگ ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر در این کشور می‌شود. نکته دیگر اینکه این آسیب‌ها فقط به داخل چین محدود نشده و به کشورهای همسایه نیز نفوذ کرده است. مخالفت چین با محدود کردن گازهای گلخانه‌ای خود و تداوم رشد و توسعه صنعتی این کشور، این وضعیت را تشدید خواهد کرد.

دوسوم از شهرهای چین استانداردهای تولید گازهای گلخانه‌ای هوای کشور را رعایت نمی‌کنند.<sup>۲</sup> تنها یک درصد از ۵۶۰ میلیون ساکنان شهری چین هوای ایمن طبق استانداردهای اتحادیه اروپا، تنفس می‌کنند.<sup>۳</sup> بر طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ تحت عنوان هزینه آلودگی در چین سه‌چهارم از یک میلیون چینی قبل از موعد مقرر بر اثر آلودگی در هر سال، به طور عمده از آلودگی هوا در شهرهای بزرگ، می‌میرند. تخمین زده می‌شود سیصد و پنجاه تا چهارصد هزار نفر قبل از موعد مقرر بر اثر آلودگی هوا در فضای باز به‌علاوه سی هزار نفر بر اثر آلودگی هوا در فضای بسته مثل دودی که از اجاق

۱. The World Bank; Time Magazine "The World's Most Polluted Places" Sept. 12, 2007.

۲. China: The Balance Sheet" Bergsten 2006.

۳. Wikipedia; New York Times, "As China Roars, Pollution Reaches Deadly Extremes" Aug. 25, 2007.

گازهای زغال سنگ‌سوز منتشر می‌شود، جان خود را از دست می‌دهند. با این حال انتشار اطلاعات کلیدی توسط بانک جهانی از طرف دولت چین مسدود شده بود، به دلیل اینکه بیش از حد حساس است و می‌تواند باعث ناآرامی‌های اجتماعی شود.<sup>۱</sup>

گزارش جدید آکادمی علوم اجتماعی چین حاکی از این است که شهرهای پکن، شانگهای و گوانجو یعنی معروف‌ترین کلان‌شهرهای چین برای زیستن و سکونت مناسب نیستند.

مطابق معیارهای سازمان بهداشت جهانی، تراکم کوچک‌ترین آلاینده‌ها (که ۲/۵ پی ام خوانده می‌شوند) نباید از ۲۵ میکروگرم در مترمکعب بیشتر باشد. در صورتی که این عدد به ۱۰۰ برسد، هوا ناسالم است و اگر از ۳۰۰ به بالا بود، کودکان و افراد مسن نباید از خانه خارج شوند؛ این درحالی است که اخیراً در برخی از روزها، آمارهای رسمی میزان آلودگی را بیشتر از ۴۰۰ واحد اعلام می‌کنند. تعداد بیماران مبتلا به سرطان ریه در پکن، پایتخت چین طی ده سال گذشته افزایش شدیدی داشته است؛ خبرگزاری رسمی دولتی چین، شین هوا، با انتشار آمار گفته است که میزان سرطان ریه در پایتخت آن کشور در دهه گذشته بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است.

آمار خبرگزاری شین هوا که توسط اداره بهداشت شهری پکن تهیه شده بودند، حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۲ نرخ سرطان ریه در آن شهر ۳۹/۵۶ برای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت بود، اما این تعداد در سال ۲۰۱۱ به ۶۳/۰۹ نفر در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت رسید، مقامات بهداشتی در پکن گفته‌اند که استعمال دخانیات و آلودگی هوا از عوامل بارز ابتلا به سرطان ریه در آن شهر محسوب می‌شوند، ذکر این نکته نیز ضروری است که هوای آلوده

۱. Financial Times “750,000 a year killed by Chinese pollution” July 2, 2007; Telegraph UK “Pollution kills 750,000 in China every year” July 4, 2007.

۲. ذرات معلق کمتر از ۲/۵ میکرون



عامل مرگ میلیون‌ها نفر در هر سال است و سطوح بالاتری از مه دود و آلودگی ذرات منجر به افزایش مبتلایان به بیماری‌های تنفسی، سکته مغزی، حمله قلبی و مرگ شده است. چین یکی از مهم‌ترین انتشاردهندگان گازهای گلخانه‌ای به‌ویژه گاز دی‌اکسید کربن است. اوضاع زیست‌محیطی این کشور را به یکی از آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان در خصوص آلودگی‌های زیست‌محیطی و تأثیرات منفی آن بر وضعیت بهداشت و ثبات اقتصادی شهروندان این کشور تبدیل کرده است. به‌طوری که می‌توان گفت منافع بالقوه این کشور در تغییر جهت اقتصاد این کشور به‌سوی یک اقتصاد سالم و کم‌کربن خواهد بود. به‌عبارت دیگر پیشرفت چین و آینده اقتصاد این کشور در دستیابی به رشد و توسعه مداوم به جلوگیری از تخریب محیط زیست و ارائه راهکارها و سیاست‌های زیست‌محیطی پایدار بستگی خواهد داشت.

تحلیلگران بر این باورند که دولت چاره‌ای جز اتخاذ اقدامات شدیدتر برای مبارزه با آلودگی هوا ندارد: کاهش رشد سالیانه مصرف زغال‌سنگ این کشور از ۴ درصد به ۲ درصد، استفاده از فناوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید که آلاینده‌های زیست‌محیطی را کاهش دهند و کربن کمتری تولید کنند مثل انرژی باد، گاز، انرژی هسته‌ای و خورشیدی...، استفاده و توسعه هر چه بیشتر حمل‌ونقل عمومی مثل مترو و راه‌آهن از جمله تدابیر پیشنهادی تحلیلگران و کارشناسان زیست‌محیطی برای کنترل آلودگی‌های زیست‌محیطی این کشور است. با توجه به ارزیابی محیط زیست هلند چین بزرگ‌ترین تولیدکننده دی‌اکسید کربن در جهان است که در سال ۲۰۰۶ از سد آمریکا گذشت.<sup>۱</sup> تا

---

۱. Netherlands Environmental Assessment Agency; The Guardian UK, "China overtakes US as world's biggest CO2 emitter" June 19, 2007.

سال ۲۰۳۰ انتشار دی اکسید کربن چین می‌تواند با تولید دی اکسید کربن کنونی جهان برابری کند، در صورتی که استفاده از کربن این کشور با رشد اقتصادی‌اش همگام باشد.<sup>۱</sup> بر طبق مطالعه انجام شده توسط مؤسسه لووی برای سیاست بین‌الملل و بنیاد مک آرتور، سه چهارم چینی‌ها مشکلات زیست‌محیطی از قبیل تغییرات آب و هوایی را تهدیدی عمده برای امنیت چین می‌دانند. ۶۷ درصد کمبود آب و غذا و ۵۸ درصد نیز به جدایی‌طلبی داخلی اشاره کرده‌اند. نیمی از مردم، آمریکا را به‌عنوان یک تهدید امنیتی قلمداد می‌کنند و ۴۵ درصد هم در مورد ژاپن ابراز نگرانی می‌کنند.<sup>۲</sup>

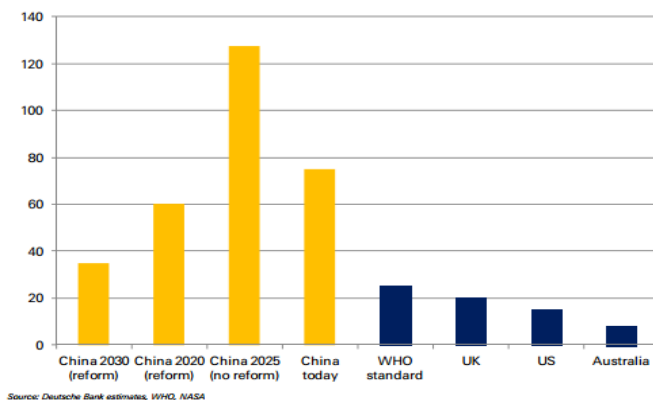
در حال حاضر به‌دلیل تعداد رو به رشد نیروگاه‌ها با سوخت زغال سنگ، کارخانه‌ها و اتومبیل‌ها کیفیت هوا در چین بسیار بد توصیف می‌شود. به‌علاوه سیاست‌های دولت برای کنترل آلودگی‌های زیست‌محیطی از جمله؛ محدود کردن مصرف زغال‌سنگ، ترویج شهرستان‌های متراکم‌تر و تقویت صنعت حمل‌ونقل عمومی و... نتوانسته است از روند رو به رشد آلودگی‌ها جلوگیری کند که یکی از دلایل عمده آن تکه تکه و ناهماهنگ بودن این‌گونه سیاست‌ها بوده است. اقتصاددانان دویچه بانک پیش‌بینی کرده‌اند که آلودگی‌های آب و هوا به میزان ۷۰ درصد تا سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. تحلیلگران به تعهد چین برای محدود کردن مصرف زغال‌سنگ به ۳/۹ میلیارد تن در سال ۲۰۱۵ باور ندارند و در این خصوص بسیار نگرانند که چین حد مجاز خود را در این خصوص نقض کند.

۱. Wired Mag. "China's 2030 CO2 Emissions Could Equal the Entire World's Today" Feb. 8, 2008; Science Journal "Climate Change--the Chinese Challenge" 2008.

۲. Newsweek "China's Biggest Threat" Dec. 12, 2009.



نمودار ۳. بدون انجام اصلاحات و بازبینی‌ها، آلودگی هوا در چین می‌تواند تا ۷۰ درصد بدتر شود: پیش‌بینی سازمان جهانی بهداشت از سطح ۲/۵ میکروگرم (تراکم کوچک‌ترین آلاینده‌ها نباید از ۲۵ میکروگرم در مترمکعب بیشتر باشد)



### میزان آلودگی هوا در چین و پیش‌بینی آینده آن

همچنین چین یکی از ۱۳ کشور در جهان است که محدودترین منابع آبی دنیا را داراست. در حدود ۴۴ درصد جمعیت این کشور در شمال آن زندگی می‌کنند و تنها به حدود ۱۵ درصد منابع آبی دسترسی دارند. بیش از ۶۰ درصد از شهرهای چین با مشکل کمبود آب مواجه هستند و موقعیت ۱۱۰ شهر چین در این زمینه بسیار بغرنج است. به‌علاوه بیش از ۲۴ میلیون نفر از جمعیت روستایی چین منابع آب شرب کافی در اختیار ندارند. شایان ذکر است که کمبود آب با آلودگی‌های جدی هم تشدید خواهد شد. زیرا کیفیت آب در بیش از ۵۰ درصد از رودخانه‌های این کشور کاهش یافته است و پیش‌بینی

می‌شود این روند همچنان ادامه داشته باشد.<sup>۱</sup>

ترافیک سنگین، مشکل تأمین مسکن، امنیت غذایی، آلودگی هوا، گرانی و بسیاری از مسائل دیگر چون بهداشت و امور پزشکی را نیز باید به مشکلات زیست‌محیطی پکن و کلان‌شهرهای دیگر چین افزود. با وجود اینکه روند صنعتی شدن و رشد اقتصادی چین در دهه‌های گذشته ادامه داشته است؛ اما عواملی مثل جمعیت بسیار زیاد این کشور، شتاب فراوان رشد اقتصادی و توسعه صنایع پرمصرف و آلاینده زیست‌محیطی از قبیل صنایع فولاد، آهن، سیمان و شیشه، همچنین سیاست‌های غلط محیط زیستی گذشته، باعث حادثه شدن چالش تخریب محیط زیست و منابع این کشور شده است. اوضاع زیست‌محیطی این کشور روزبه‌روز در حال وخامت است این در حالی است که این وضعیت بر زندگی شهروندان و رشد اقتصادی پایدار و مداوم این کشور تأثیرات غیرقابل جبرانی خواهد داشت. به‌عبارت دیگر چین در تلاش برای دستیابی سریع به رشد اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه اقتصادی کوتاه‌مدت را بر حفظ محیط زیست اولویت بخشیده است که نتیجه آن اوضاع حاد زیست‌محیطی در این کشور است.

روند فزاینده آلودگی آب و هوا، هدر رفتن منابع آب و منابع طبیعی، تشدید فرسایش خاک، تخریب جنگل‌ها و پوشش گیاهی طبیعی و گسترش مساحت زمین‌های بیابانی شده از جمله مسائل حاد زیست‌محیطی در این کشور است که در صورت ادامه این روند و بی‌توجهی مسئولان این کشور به این مشکلات، به مسئله‌ای حاد و غیرقابل جبران برای این کشور تبدیل شده و در روند قدرت‌گیری فزاینده این کشور با توجه به تأثیری که بر

---

۱. Jie Fu, Bo and etal (2007) "Environmental Problems and Challenges in China" Environmental Science and Technology, December



گند شدن رشد اقتصادی این کشور دارد، اختلال ایجاد می‌کند. چین از جمله کشورهایی است که به‌طور جدی با چالش بیابانی شدن مواجه است. گرچه چین در سال‌های اخیر در برخی از مناطق در زمینه مهار بیابان و ساخت محیط زیست به موفقیت‌های شایانی نائل آمده، اما گرایش وخامت کل اوضاع به‌طور مؤثر مهار نشده است. مساحت زمین‌های بیابانی شده دائماً در حال افزایش است.

نتیجه دومین دور بازرسی زمین‌های بیابانی چین در سال ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که مساحت زمین‌های بیابانی از یک میلیون و ۷۴۰ هزار کیلومتر مربع تجاوز کرده و ۲۰ درصد زمین‌های کل کشور را شامل شده و همچنین با سرعت ۳۴۰۰ کیلومتر مربع در سال در حال افزایش است. اکنون ۱۷۰ میلیون چینی در زمینه تولید و زندگی با خطر ناشی از بیابانی شدن مواجهند، خسارات اقتصادی مستقیم ناشی از آن در سال به بیش از ۵۴ میلیارد یوان رسیده است. هدر رفتن منابع آب و فرسایش خاک نیز یکی از بلاهای زمین‌شناسی عمومی و مسئله محیط زیست این کشور است. خلاصه این مسئله در منطقه فلات خاک رس جدی‌تر و خطرناک‌تر از مناطق دیگر است. در برخی از مناطق این روند مهار شده، از لحاظ کلی تغییراتی حاصل شده است، اما این روند با تخریب آن برابر نیست. در حال حاضر حدود یک سوم مزارع چین با تهدیدهای ناشی از این مسئله مواجه است. میزان کل فرسایش خاک در سال به بیش از ۵ میلیارد تن می‌رسد که معادل فرسایش خاک روی زمین به ارتفاع یک سانتیمتر در تمامی مزارع کشور است. ماده مغذی در خاک فرسایش شده متعادل ۴۰ میلیون تن کود شیمیایی استاندارد را برابر میزان ازت، فسفر و پتاس تمامی کودهای تولید چین در یک سال است.

علت عمده هدررفت منابع آب و خاک شیوه غیرمنطقی کشت و زرع و تخریب گیاهان

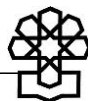
روی زمین است. زمین‌های مزروعی شیب‌دار نواحی کوهستانی چین حدود ۲۷ میلیون هکتار است و سه‌چهارم آن تا اندازه‌های مختلف با این چالش مواجه است. از سوی دیگر در ۴۰ سال گذشته حدود ۵۰ درصد لجنزارهای ساحلی، ۱۳ درصد دریاچه‌ها، ۷۸ درصد اراضی باتلاقی از بین رفته و ۲۴ نوع گیاه و ۵۰ نوع ماهی دریاچه هونگ هو نابود شده است. تخریب منابع تالاب تهدید جدی برای رشد اقتصادی و محیط زیست اهالی محلی این کشور است.<sup>۱</sup> نیمی از زمین‌های چین خشک و نیمه‌خشک است و آن را نسبت به خشک شدن در مراحل اولیه تغییر آب و هوا آسیب‌پذیر می‌سازد. تحت تأثیر این واقعیت تا سال ۲۰۳۰ محصولات کشاورزی چین می‌تواند از ۵ تا ۱۰ درصد کاهش یابد که یک فاجعه خواهد بود آن هم در کشوری که ۲۰ درصد جمعیت جهان و ۷ درصد از زمین‌های قابل کشت را دارد.<sup>۲</sup> سرشماری آلودگی چین در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که آب به مراتب آلوده‌تر شده است و صنایع مربوط به آن نیز ضایعات به مراتب بیشتری از آنچه قبلاً تشخیص داده شده بود؛ تولید می‌کند. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ آلودگی آب بیش از دو برابر شدیدتر شده است.<sup>۳</sup> با توجه به داده‌های سازمان حفاظت از محیط زیست چین، بیش از ۴۳ درصد از رودخانه‌های تحت نظارت دولت در سال ۲۰۱۰ در درجه چهارم و حتی بدتر قرار گرفته‌اند؛ به این معنی که آب آنها برای تماس با انسان نامناسب است.<sup>۴</sup>

۱. آمار برگرفته از سایت <http://persian.cri.cn/chinaabc/index.htm>.

۲. Wired Mag. "China's 2030 CO2 Emissions Could Equal the Entire World's Today" Feb. 8, 2008; Science Journal "Climate Change--the Chinese Challenge" 2008.

۳. The New York Times "China Report Shows More Pollution in Waterways" Feb. 9, 2010; Wall Street Journal "China Report Finds Extensive Pollution" Feb. 10, 2010.

۴. The Economist "Raising a stink" Aug. 5, 2010.



۹۰ درصد از آب‌های زیرزمینی شهری در چین آلوده است.<sup>۱</sup> حدود ۳۰۰ میلیون نفر از مردم روستانشین چین از آب آشامیدنی ناسالم استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

#### ۴. تأمین انرژی

چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و اقتصاد این کشور به سرعت در حال رشد است، این موضوع چین را به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل کرده است. از طرف دیگر در حالی که اقتصاد کشورهای غربی بر اثر بحران‌های اقتصادی متعدد در چند سال گذشته دچار رکود شده است، رشد اقتصاد چین کماکان استمرار دارد و به‌منظور استمرار روند رشد اقتصادی خود، مصرف انرژی در این کشور به سرعت در حال افزایش است، به طوری که همزمان با اصلاحات اقتصادی و رشد اقتصادی چشمگیر، به تدریج تأمین انرژی به یکی از نگرانی‌های اصلی چینی‌ها تبدیل شده است. چین کماکان زمینه وسیعی را برای توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دارد. اکثر مردم این کشور هنوز روستانشین‌اند و نیازهای اقتصادیشان رو به افزایش است. فراهم آوردن مشاغل صنعتی و زندگی مدرن برای یک جمعیت عظیم میلیونی، چین را وادار به اندیشیدن به استمرار رشد اقتصادی می‌کند و این مؤلفه را به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تفکر اندیشمندان این کشور تبدیل کرده است و این رشد نیاز فزاینده به انرژی را به همراه خواهد داشت و همین مسئله یکی از مهم‌ترین چالش‌های آینده این کشور را تشکیل می‌دهد. چین با

---

۱. Asia Water Project; "In Deep Water: Ecological Destruction of China's Water Resources," 2007.

۲. World Bank, "Addressing China's Water Scarcity: Recommendations for Selected Water Resource Management Issues," 2009.

اتخاذ رتبه اول در زمینه مصرف انرژی، خود را ملزم خواهد یافت تا به‌عنوان عامل تعیین‌کننده و احتمالاً مسلط در صحنه جهانی برای تأمین منابع انرژی و تأمین امنیت مسیرهای انتقال آن عمل کند.

تأمین انرژی یکی از کالاهای اساسی و استراتژیک چین، به‌منظور دستیابی به اهداف کلان خود به‌خصوص چهار برابر کردن تولید ناخالص داخلی در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ است. چین تلاش دارد تا از این مسئله که از بحث انرژی به‌عنوان یک سلاح و اهرم فشار، برای تهدید رشد اقتصادی آرام و ثبات اجتماعی این کشور استفاده شود، جلوگیری کند. در این راستا هدف کوتاه‌مدت چین کاهش استفاده از انرژی تا حد ممکن در سال ۲۰۱۰ و دستیابی به شیوه‌های نوین افزایش کارایی و محافظت از انرژی در سالیان آتی است. چین در حال حاضر بیشتر از ۹۰ درصد تقاضای خود را برای انرژی، از ذخایر داخلی تأمین می‌کند و شدیداً تمایل دارد که این سیاست، یعنی تأمین نیازمندی انرژی خود از ذخایر داخلی را حفظ کند.<sup>۱</sup>

با توجه به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، چین بعد از ایالات متحده دومین مصرف‌کننده نفت در جهان و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان است، این کشور صادرکننده نفت خالص تا اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که به دومین کشور بزرگ واردکننده نفت خالص در جهان در سال ۲۰۰۹ تبدیل شد. رشد مصرف نفت چین در سال ۲۰۱۱ نیمی از رشد مصرف نفت در جهان را به‌خود اختصاص داده است. استفاده از گاز طبیعی در چین نیز به‌سرعت در سال‌های اخیر افزایش یافته است و چین تلاش دارد تا با افزایش

---

۱. Hugh, Simon, "China 2020 Vision", May 2010, Available at: [Bnymellonassetmanagement.com](http://Bnymellonassetmanagement.com)



واردات گاز طبیعی از طریق خط لوله و گاز طبیعی مایع تقاضای داخلی خود را تأمین کند. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، چین در سال ۲۰۱۲ به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل شد. این گزارش پیش‌بینی کرده است که میزان تقاضای چین برای انرژی تا ۷۵ درصد بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۵ افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup> چین بیش از نیمی از نفت مورد نیاز خود را وارد می‌کند. ذخایر نفت چین حدود دوسوم ذخایر کشوری مثل آمریکا است.<sup>۲</sup> به گفته کمیسیون انرژی طرح سوخت‌های جایگزین کالیفرنیا، مصرف گاز کالیفرنیا به تنهایی بیشتر از کشور چین است. در سال ۲۰۰۷، ۲۰ میلیارد گالن بنزین کالیفرنیا، بالاتر از کل مصرف چین بود.<sup>۳</sup> چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و تولیدکننده زغال‌سنگ جهان است. چین تقریباً ۷۰ درصد از انرژی مصرفی‌اش متکی به زغال‌سنگ است در مقایسه با آمریکا که این میزان ۳۰ درصد است.<sup>۴</sup> چین و آمریکا با هم ۴۲ درصد از ذخایر زغال‌سنگ جهان را در اختیار دارند.<sup>۵</sup>

---

۱. Wall Street Journal online, "China Tops U.S. in Energy Use" July 18, 2010.

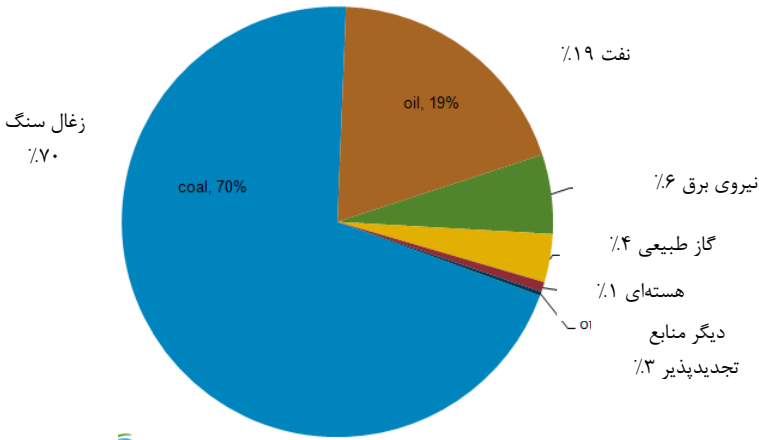
۲. China: Asia in Focus", R. LaFleur 2010.

۳. Wired Mag. "Amazing Stat: California Uses More Gas than China" July 17, 2008.

۴. NPR, U.S.-China Economic and Security Review Commission (USCC.gov), 2010 Report.

۵. China: Asia in Focus", R. LaFleur 2010.

### نمودار ۴. دسته‌بندی کل مصرف انرژی در چین براساس نوع انرژی، ۲۰۰۹



مأخذ: اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا، آمارهای بین‌المللی.

### میزان مصرف انواع انرژی در چین در سال ۲۰۰۹

با اینکه چین عمده‌ترین مصرف‌کننده زغال سنگ جهان است، ولی به دلایل زیست‌محیطی، سیاست تغییر نوع انرژی به نفت را در پیش گرفته است، که علاوه بر صنعتی شدن این مسئله نیز یکی از دلایل افزایش تقاضای انرژی در چین است. اقتصاد این کشور با تولیدات داخلی سیراب نمی‌شود و وابستگی چین به واردات انرژی روز به روز افزایش می‌یابد. در حالی که تولید نفت در چین از ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۸، حدود ۱۷ برابر شد، مصرف آن ۳۷ برابر افزایش یافت. از سوی دیگر بیش از نیمی از نفت وارداتی چین از منطقه خاورمیانه تأمین می‌شود که این مسئله نگرانی چین را، راجع به امنیت انرژی افزایش می‌دهد. علاوه بر این در حدود ۸۵ درصد از انرژی وارداتی از مناطق حساسی مانند تنگه‌های مالاکا، هرمز و سوئز عبور می‌کنند و واضح است که هرگونه اختلال جدی در انتقال انرژی از این



مناطق، موجب کاهش سرعت و حتی توقف رشد اقتصادی چین خواهد شد.<sup>۱</sup> واردات نفت خام چین در چند سال گذشته رشد کرده و به رکورد بالاتر از ۶ میلیون بشکه در روز در مه ۲۰۱۲ رسیده است. در سال ۲۰۱۱ این کشور به طور متوسط ۵/۱ میلیون بشکه نفت را وارد می‌کرد که نسبت به مقدار ۴/۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ افزایش ۶ درصدی داشته است. بیش از نیمی از کل مصرف نفت چین در سال ۲۰۱۱ را واردات نفت خام از خارج تشکیل می‌داد که متأثر از کُند شدن عرضه داخلی نفت در آن بود. سازمان بین‌المللی انرژی انتظار دارد که چین حدود ۷۵ درصد از نفت مورد نیاز خود را تا سال ۲۰۳۵ وارد کند که رشد سریع‌تری از عرضه داخلی نفت خام دارد. خاورمیانه بزرگ‌ترین منبع واردات نفت خام چین است. اگرچه کشورهای آفریقایی، به خصوص آنگولا، تلاش دارند تا در واردات نفت چین در سال‌های اخیر سهم بیشتری را به خود اختصاص بدهند. به‌عنوان بخشی از سیاست امنیتی عرضه انرژی در چین، این کشور در حال تلاش برای تنوع بخشیدن به منابع عرضه در مناطق مختلف از طریق سرمایه‌گذاری در خارج کشور و قراردادهای طولانی‌مدت است. در سال ۲۰۱۱ صادرکنندگان عمده نفت به چین عبارت بودند از: خاورمیانه با عرضه ۲/۶ میلیون در روز (۵۱ درصد)، آفریقا با ۱/۲ میلیون بشکه در روز (۲۴ درصد)، منطقه آسیا و اقیانوس آرام با ۱۷۳,۰۰۰ بشکه در روز (۳ درصد) و کشورهای دیگر ۱/۱ میلیون بشکه در روز (۲۲ درصد). عربستان سعودی، آنگولا، سودان و سودان جنوبی جزء بزرگ‌ترین منابع چین برای واردات نفت محسوب می‌شوند.

---

۱. Jian, Zhang, "China`s Energy Security: Prospects, Challenges and Middle East" Middle East Journal, Vol. 61. No. 2, p.9.

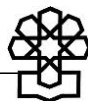
این در حالی است که با توجه به اختلاف بین سینوپک، اصلی‌ترین شرکت واردکننده نفت چین و شرکت ملی نفت ایران، این کشور واردات خود از ایران را در سه ماهه اول ۲۰۱۲ کاهش داد. ایران در طول تاریخ سومین کشور بزرگ صادرکننده نفت به چین بوده است. اختلافات بین دو شرکت نفتی ایران و چین در همین سال حل و فصل شد و واردات از ایران به سطح قبلی خود بازگشت. با این حال، بسیاری از تحلیلگران انتظار دارند که چین برای تنوع بخشیدن به منابع واردات خود و کاهش خطر ابتلا به اختلال بیشتر در عرضه جهانی نفت، که ناشی از تحریم‌های نفتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه ایران است، به واردات بیشتر نفت از ایران روی آورد.<sup>۱</sup>

از آنجا که یکی از مشکلات اساسی چین در بخش تأمین انرژی، نبود امکان ایجاد ذخایر استراتژیک قابل اتکا و دسترسی مطمئن به انرژی در شرایط بحرانی است، چینی‌ها درک کرده‌اند که امنیت انرژی نیز می‌تواند حوزه‌ای برای آسیب‌پذیری استراتژیک آن کشور باشد، به‌ویژه اگر ایالات متحده در پی استفاده از این نقطه آسیب‌پذیر برآید.<sup>۲</sup>

تأمین امنیت انرژی کشور یکی از اهداف بسیار مهم و استراتژیک چین در بخش انرژی به‌شمار می‌رود. علیرغم تلاش گسترده این کشور در راستای تأمین تقاضای گاز، به‌طور قطع وابستگی چین به واردات نفت و گاز در آینده افزایش خواهد یافت. به‌طوری‌که براساس پیش‌بینی‌های انجام شده واردات نفت و واردات گاز تا سال ۲۰۲۰ به ترتیب ۶۸ و ۳۷ درصد و تا سال ۲۰۳۰ به ترتیب ۸۴ و ۵۳ درصد از سبد تقاضای این دو حامل انرژی

۱. <http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=CH>.

۲. Joffe, George, *The Geopolitics of Energy Security*, Geopolitics and International Boundaries, Research, Center School of Oriental and African Studies University of London, 2007, P. 7.



را تشکیل خواهد داد. بنابراین اعمال سیاست‌های مؤثر در راستای تأمین عرضه مستمر و کافی گاز کشورهای عرضه‌کننده به چین از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. یکی از راهکارهای مهم در راستای تحقق این هدف، متنوع‌سازی منابع عرضه انرژی و به‌ویژه واردات نفت و گاز است. از طرف دیگر، این کشور در چارچوب سیاست‌های انرژی، به این نکته کاملاً آگاه است که وابستگی به نفت یا گاز یک منطقه خاص و به‌ویژه خاورمیانه، امنیت انرژی این کشور را به خطر خواهد انداخت. لذا سیاست متنوع‌سازی عرضه نفت و گاز به‌عنوان یکی از اهداف مهم استراتژیک تعریف شده است. با توجه به این واقعیت بسیار مهم، این کشور تلاش‌های بسیار زیادی در راستای ایجاد روابط دیپلماتیک و اقتصادی، نه تنها با کشورهای خاورمیانه بلکه با کشورهای آسیای مرکزی و به‌ویژه روسیه کرده و در این چارچوب اقدام به انجام سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد و به‌ویژه در بخش‌های مختلف صنعت انرژی در بسیاری از مناطق و کشورها کرده است.<sup>۱</sup> چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی در چند دهه اخیر به‌طور چشمگیری به نفت خلیج فارس نیازمند است. چین در کوتاه‌مدت نمی‌تواند جانشینی برای خلیج فارس داشته باشد و با توجه به اینکه چین از میادین نفتی خود تقریباً بهره‌برداری کرده است؛ به همین علت امنیت انرژی به یک عامل مهم و حیاتی در سیاست خارجی چین تبدیل شده است؛ به نحوی که چین در برنامه پنج‌ساله دهم خود یعنی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به‌طور آشکار برای اولین بار امنیت انرژی و تأمین و تضمین دسترسی به نفت از خارج را تعریف کرده است.<sup>۲</sup> به‌طور

---

۱. شهلا خالقی، استراتژی برون‌مرزی چین در بخش انرژی، مجله گستره انرژی، سال ششم، شماره ۶۳-۶۴، مردادماه ۱۳۹۱، ص ۳۸.

۲. Yetiv, Steve A. and Chunlong lu, "China Global Energy and the Middle East", The Middle East Journal, Spring 2007, 61: 2, P. 199.

کلی سرفصل اصلی استراتژی‌های بخش انرژی چین را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

- افزایش سرمایه‌گذاری در بخش انرژی در راستای جبران کمبود سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در این بخش در دهه ۱۹۹۰،
- ضرورت کنترل تقاضای انرژی از طریق به‌کارگیری ابداعات جدید تکنولوژیکی در بخش‌های انرژی‌بر، افزایش واردات کالاهای انرژی‌بر، بهره‌گیری از ابزارهای مالیاتی و یارانه‌ای، اعمال سیاست‌ها و قوانین سخت و بازدارنده برای کنترل آلودگی‌های زیست‌محیطی و تعدیل ساختاری اقتصاد ملی،
- تعدیل سازوکار قیمت‌گذاری انرژی،
- ایجاد رقابت در بخش انرژی از طریق گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی در بخش انرژی، افزایش ورود سرمایه‌های خارجی و افزایش رقابت در این بخش،
- تکیه هر چه بیشتر بر منابع داخلی انرژی و ایجاد تنوع در سبد مصرف انرژی،
- افزایش کارایی انرژی (کاهش شدت انرژی) و اعمال سیاست‌های مبتنی بر کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی،
- صرفه‌جویی انرژی،
- بهبود تکنولوژی،
- بالا بردن سطح مدیریت،
- اصلاحات ساختاری و اساسی،
- ایجاد ذخایر استراتژیک نفت خام،
- ایجاد ذخایر زیرزمینی گاز،



- توسعه سیاست متنوع‌سازی در سبد عرضه انرژی از طریق افزایش همکاری‌های بین‌المللی.<sup>۱</sup> با توجه به حساسیت شرایط انرژی جهان و احتمال وقوع پایان عصر نفت در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی چین با واکنش غرب به‌ویژه آمریکا روبرو خواهد شد. آمریکا در کنار نگرانی‌های دیگری که در روابط خود با چین از جمله نقض حقوق بشر و تثبیت نرخ ارز دارد؛ در خصوص تسلط بر منابع انرژی جهان با این کشور دارای تضاد منافع است. در کل می‌توان به این نتیجه رسید که امنیت تأمین انرژی در وضعیت کنونی یکی از چالش‌های راهبردی پیش‌روی چین به‌شمار می‌آید. به همین دلیل تأمین و تضمین آن به یکی از اولویت‌های راهبردی این کشور در تعاملات خود با مناطق نفت‌خیز جهان از جمله خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی تبدیل شده است.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که در گزارش مطرح شد موضوع خیزش چین در قرن بیست‌ویکم به یکی از موضوع‌های اصلی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی کشورهای مختلف جهان به‌خصوص قدرت‌های بزرگ و کشورهای در حال توسعه مطرح شده است. با توجه به موقعیت و جایگاه ویژه‌ای که چین در عرصه بین‌المللی کسب کرده است هدف از نگارش این گزارش بررسی این موضوع بود که جمهوری خلق چین تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی توانسته به چنین جایگاهی دست پیدا کند؟  
برای پاسخ دقیق به این سؤال چهار بحث مهم در گزارش حاضر ارائه شد.

در بحث نخست شناخت اجمالی از گذشته ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری خلق چین ارائه شد.

در بحث دوم عوامل اثرگذار بر خیزش جمهوری خلق چین مطرح شد و پنج عامل مهم در این حوزه یعنی سیاستگذاری خارجی توسعه‌گرا، سیاستگذاری اقتصادی عملگرایانه، سیاستگذاری هدفمند علمی و فنی، درونی شدن مبانی فرهنگ کنفوسیوسی در ساختار داخلی چین و استفاده از ظرفیت کانون‌های تفکر ازسوی حکومت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت.

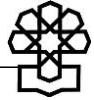
در بحث سوم جایگاه کنونی چین در عرصه بین‌المللی بررسی و مؤلفه‌های قدرت چین در حوزه‌های جمعیت، سرزمین، اقتصاد و تجارت و مؤلفه نظامی ارائه شد. در بحث چهارم آینده چین و چالش‌های پیش روی ابرقدرتی آن مورد توجه قرار گرفت. در ذیل این مبحث اگرچه به گزارش راهبردی آکادمی علوم چین در مورد چشم‌انداز ۲۰۵۰ چین پرداخته و چشم‌انداز مثبت این گزارش بررسی شد اما در عین حال به چالش‌های جدی که چین در آینده قدرت خود با آنها مواجه است اشاره شد و در این راستا موضوعاتی چون مسئله حقوق بشر (حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی و سیاست تک‌فرزندی)، فقر و توسعه نامتوازن، آلودگی‌های زیست‌محیطی و مسئله تأمین انرژی مورد بررسی قرار گرفتند. بنابراین جمهوری خلق چین برای دستیابی به موقعیت ابرقدرتی در قرن بیست‌ویکم باید تلاش کند تا از شدت این چالش‌ها و مسائل پیش روی خود بکاهد.



## منابع و مآخذ

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. زمینه‌های ساختاری دولت و جهت‌گیری سیاست خارجی چین در برابر آمریکا در دوره پس از جنگ سرد، رساله کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به راهنمایی بهاره سازمند، ۱۳۹۰.
۲. تیخون، ژانگ. گزینه‌های چین در منطقه‌ای شدن آسیا-اقیانوسیه، در دیدگاه‌های کشورهای جنوب درباره منطقه‌گرایی نو، ویراسته بیوردن هتنه و دیگران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰.
۳. خالقی، شهلا. استراتژی برون‌مرزی چین در بخش انرژی، مجله گستره انرژی، سال ششم، شماره‌های ۶۳ و ۶۴، مردادماه ۱۳۹۱.
۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. کتاب سبز چین، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
۵. راست، بروس و استار، هاروی. سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
۶. رصدخانه علم و فناوری، علم و فناوری در چین، ترجمه پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص‌پژوه، چاپ پنجم، اصفهان، پارس ضیاء، ۱۳۹۴.
۷. سازمند، بهاره. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰.
۸. کیسینجر، هنری. چین. ترجمه حسین رأسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲.
۹. مرشایمر، جان. تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸.
10. Abb, Pascal “China’s Foreign Policy Think Tanks: Changing Roles and Structural Conditions” GIGA Working Papers, Institute of Asian Studies, No.213, January, 2013.
11. Annual Report To Congress, “Military and Security Developments Involving the People’s Republic of China”. Office of the Security Of defense. Available at: [www.defense.gov/pubs/pdf/2010-CMPR-Final-P&f](http://www.defense.gov/pubs/pdf/2010-CMPR-Final-P&f), 2010.
12. Asia Water Project; “In Deep Water: Ecological Destruction of China’s

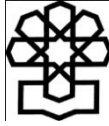
- Water Resources,” 2007.
13. BBC News “Millions 'left behind' in rural China” May 12, 2010.
  14. Branigan, Tania, "China Targets 7.5% Growth and Declares War on Pollution" Guardian, 5 March 2014.
  15. Chin, T.G. " Innovation and Preservation: Remaking China's National Leadership Training System.", The China Quarterly, 2011.
  16. China Development Research Foundation Feb 2011 report.
  17. China: Asia in Focus”, R. LaFleur 2010.
  18. China: The Balance Sheet” Bergsten 2006.
  19. China’s National Bureau of Statistics.
  20. CIA World Factbook, accessed March 2011.
  21. Clegg, J. China’s Global Strategy: toward a Multipolar World. London: Pluto Press, 2009.
  22. David Dollar, poverty, inequality and social disparities during China's economic reform, World Bank Country Director, China, April, 2007.
  23. Euromonitor International “Top 10 largest economies in 2020” July 7, 2010.
  24. Financial Times “750,000 a year killed by Chinese pollution” July 2, 2007.
  25. Financial Times “China reveals aircraft carrier plans” Dec. 17, 2010.
  26. Heberer, T & Schubert, G .eds. Regime Legitimacy in Contemporary China. London and New York: Routledge, 2009.
  27. [http://data.worldbank.org/country/china#cp\\_wdi](http://data.worldbank.org/country/china#cp_wdi)
  28. <http://persian.cri.cn/chinaabc/index.htm>.
  29. <http://www.china-mike.com/facts-about-china/economy-investment-business-statistics>
  30. <http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=CH>
  31. [http://www.indexmundi.com/china/demographics\\_profile.html](http://www.indexmundi.com/china/demographics_profile.html)
  32. Hugh, Simon, " China 2020 Vision", May 2010, available at: [bnymellonassetmanagement.com](http://bnymellonassetmanagement.com)
  33. Human Development Report, See: <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2013>
  34. Human Rights Watch, “They Say We Should Be Grateful” Mass Rehousing and Relocation Programs in Tibetan Areas of China, JUNE 2013, <http://www.hrw.org>



35. Internet

36. Jian, Zhang. "China's Energy Security: Prospects, Challenges, and Middle East", *Middle East Journal*, Vol. 61, No. 2, 2011.
37. Joffe, George, *The Geopolitics of Energy Security*, Geopolitics and International Boundaries, Research Center School of Oriental and African Studies, University of London, 2007.
38. McGann, James G. "2013 Global Go to Think Tanks and Civil Societies Program" International Relation Program, University of Pennsylvania, January 22, 2014.
39. Netherlands Environmental Assessment Agency; The Guardian UK, "China overtakes US as world's biggest CO2 emitter" June 19, 2007.
40. Newsweek "China's Biggest Threat" Dec. 12, 2009.
41. NPR, U.S.-China Economic and Security Review Commission (USCC.gov), 2010 report.
42. Robinson, Thomas W. and Shambaugh, David *Chinese Foreign Policy* Oxford: Clarendon Press, 1994.
43. Shambaugh, David. "Coping with a Conflicted China." *The Washington Quarterly*, 34:1, 2011.
44. Sipri yearbook, *Armaments, Disarmament and International Security summary*, 2013.
45. Teng Hsin\_lun, "human rights in china fall", Josef korbel school of International studies, University of Denver, 2009.
46. *The Economist* "Raising a stink" Aug. 5, 2010.
47. *The Economist* "The worldwide war on baby girls" March 4, 2010; CASS.
48. *The Economist* online, "China's Missiles" Dec. 6, 2010.
49. *The New York Times* "China Report Shows More Pollution in Waterways" Feb. 9, 2010; *Wall Street Journal* "China Report Finds Extensive Pollution" Feb. 10, 2010.
50. *The Telegraph* UK "China's wealth gap the widest since economic reforms began" March 2, 2010.
51. *The Telegraph* UK "Chinese hiding three million babies a year" May 30, 2010.
52. *The World Bank*; *Time Magazine* "The World's Most Polluted Places"

- Sept. 12, 2007.
53. Wall Street Journal “Facts about Poverty in China Challenge Conventional Wisdom” April 13, 2009.
  54. Wall Street Journal “Rich China, Poor Peasants” July 24, 2009.
  55. Wall Street Journal online, “China Tops U.S. in Energy Use” July 18, 2010.
  56. Wang, canfa, chine s grand strategy and U.S. primacy: is china balancing amrican power? , the Brookings institution, 2006.
  57. Wikipedia; New York Times, “As China Roars, Pollution Reaches Deadly Extremes” Aug. 25, 2007
  58. Wired Mag “Is China (Finally) Building an Aircraft Carrier?” Dec. 17, 2010.
  59. Wired Mag. “Amazing Stat: California Uses More Gas than China” July 17, 2008.
  60. Wired Mag. “China’s 2030 CO2 Emissions Could Equal the Entire World’s Today” Feb. 8, 2008; Science Journal “Climate Change--the Chinese Challenge” 2008.
  61. World Bank, “Addressing China’s Water Scarcity: Recommendations for Selected Water - Resource Management Issues,” 2009
  62. World Bank, World Development Indicators
  63. World Petrochemical Conferences, March 26-27, 2008, available at: [www.cmaiglobal.com](http://www.cmaiglobal.com).
  64. [www.mapsofworld.com/](http://www.mapsofworld.com/) world top the Countries with Largest armies, 2015.
  65. Yahuda, M. “China s Foreign Policy Comes of Age.”, The International Spectator, 42:3, 2007.
  66. Yetiv Steve A. and Chunlong Lu, "China Global Energy , and the Middle East, The Middle East Journal; Spring 2007; 61, 2.
  67. Zakaria, Fareed, The Post American World, London & New York: Allen Lane, 2009.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۴۷۲

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: سیری در تحول آینده‌پژوهی چین (گذشته، حال و آینده)

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه آینده‌پژوهی)

تهیه و تدوین: بهاره سازمند

همکار: گلناز نریمانی

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. چین
۲. ساختار نظام بین‌الملل
۳. قدرت‌یابی
۴. چالش‌های فرارو
۵. آینده قدرت



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۷/۱۳